۱۴۰۳/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۵۵

شماره پرونده: ۵۵۵-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، گزارش اصلاحی موضوع ماده ۲۰ این قانون پس از تأیید قاضی دادگاه صلح مطابق قوانین و مقررات جاری کشور اجرا می‌شود. با توجه به حکم این ماده، خواهشمند است در خصوص نحوه تأیید گزارش اصلاحی توسط قاضی دادگاه صلح، اعلام نظر فرمایید؛ آیا این امر مستلزم ارجاع و تشکیل پرونده در دادگاه صلح است و یا آنکه مستلزم نظارت قضایی بر مفاد گزارش از حیث انطباق بر قانون و نظم عمومی و اخلاق حسنه است؟ آیا مستلزم تطبیق گزارش با مفاد توافق است؟ آیا مستلزم استماع توافق توسط شخص قاضی است و به طور کلی، آیا مستلزم تشکیل جلسه رسیدگی است؟

پاسخ:

از آنجا که گزارش اصلاحی صادره توسط شورای حل اختلاف با امضاء و تأیید دادگاه صلح اعتبار تام و قابلیت اجرا پیدا می‌کند؛ بنابراین، قاضی دادگاه صلح پس از ارجاع پرونده و پیش از تأیید گزارش اصلاحی باید بررسی کند که در تنظیم گزارش اصلاحی، قوانین و مقررات شکلی و ماهوی و توافق طرفین رعایت شده باشد؛ به عبارت دیگر، تأیید گزارش اصلاحی با نظارت عالیه و همه‌جانبه قاضی دادگاه صلح ملازمه دارد و در این راستا قاضی می‌تواند در صورت لزوم اظهارات طرفین را استماع و یا مدارک و مستندات آنان را بررسی کند؛ بنا به مراتب پیش‌گفته در فرض سؤال، دادگاه صلح تکلیفی به تشکیل جلسه رسیدگی و استماع اظهارات طرفین ندارد؛ هرچند در این خصوص با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۳/۶۰۶

شماره پرونده: ۶۰۶-۱/۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص صلاحیت قانونی سازمان بازرسی کل کشور برای اعمال نظارت و بازرسی از بانک ها و مؤسسات اعتباری خصوصی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نخست. در اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در راستای حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، تشکیل سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی شده است. در این اصل از قانون اساسی به صراحت، نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر دستگاه‌های اداری (دولتی) پیش‌بینی شده است؛ این عبارت، بانک‌های خصوصی که در قالب شرکت‌های تجاری تشکیل می‌شوند را شامل نمی‌شود و لذا نمی‌توان به این استناد نظارتی را برای سازمان یادشده نسبت به بانک‌های خصوصی (غیر دولتی) پیش‌بینی کرد.

دوم. بند «الف» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور (اصلاحی ۱۳۹۳) یکی از وظایف و اختیارات آن سازمان را بازرسی و نظارت مستمر بر مؤسسات عام‌المنفعه و سازمان‌هایی دانسته است که دولت به نحوی از انحاء بر آن‌ها نظارت یا کمک می‌نماید؛ بر این اساس نمی‌توان به استناد حکم این بند، بانک‌های خصوصی را که به موجب بند «الف» ماده ۳۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در قالب شرکت‌های سهامی عام تشکیل می‌شوند، ذیل تعریف سازمان قرار داد و نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر این بانک‌ها را نتیجه گرفت؛ همچنان که بانک‌های یادشده در زمره مؤسسات عام‌المنفعه موضوع این بند نیز قرار نمی‌گیرند.

سوم. به موجب مواد قانونی متعدد؛ از جمله ماده ۶۴ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی و بند «الف» ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی مصوب ۱۳۷۹، دولت و به طور خاص، بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر بر بانک‌های غیر دولتی معرفی شده است؛ همچنین در بند یک از جزء «هـ» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی مورخ ۱۳۸۴/۳/۱ مقام معظم رهبری بر لزوم نظارت بر بانک‌های غیر دولتی تصریح شده است؛ با وجود این، احکام و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات قانونی مذکور موجب نمی‌شود نظارت مستقیم سازمان بازرسی کل کشور بر این بانک‌ها و مؤسسات نتیجه شود؛ حداکثر آن‌که، بتوان در چنین مواردی به نظارت سازمان بازرسی کل کشور از طریق بانک مرکزی؛ آن هم صرفاً در محدوده نظارتی آن بانک نظر داد.

چهارم. تبصره ۳ ماده ۶ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به نحو اطلاق دستگاه‌های نظارتی (از جمله سازمان بازرسی کل کشور) را مکلف کرده است تخلفات ارتکابی دستگاه‌های مشمول این قانون را به هیأت موضوع همین ماده اعلام کنند. در بند «ج» ماده ۲ قانون یادشده (اصلاحی ۱۳۹۹)، مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی به عنوان یکی از اشخاص مشمول این قانون معرفی شده است؛ در بند «ب» ماده یک (اصلاحی ۱۳۹۹) همین قانون، مؤسسات یادشده به عنوان اشخاص حقوقی غیر از دستگاه‌های اجرایی تعریف شده است که طبق قانون عهده‌دار یک یا چند امر عمومی می‌باشند؛ نظیر سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، سازمان نظام‌مهندسی و ...؛ هرچند بانک‌های خصوصی از جنس مصادیق ذکر شده در این بند برای مؤسسات یادشده نمی‌باشد؛ اما از این حیث که این بانک‌ها نیز عهده‌دار خدمات عمومی هستند (هم‌چنان‌که در رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور کارکنان این بانک‌ها در زمره مأمورین به خدمات عمومی معرفی شده‌اند) و تشکیل آن‌ها در نتیجه تجویز قانونی بوده است (ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی مصوب ۱۳۷۹)، می‌توان بانک‌های خصوصی (غیر دولتی) و مؤسسات اعتباری را نیز مشمول این قانون دانست و لذا در اجرای تبصره ۳ ماده ۶ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان بازرسی کل کشور را در حدود این قانون مکلف به نظارت بر این بانک‌ها و مؤسسات دانست. بر این اساس و با لحاظ بند «ج» ماده ۲ قانون اخیرالذکر و همچنین بند «ث» ماده یک قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرایی و سایر نهادها مصوب ۱۴۰۳ و نیز بند «هـ» ماده یک قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷، می توان برای سازمان بازرسی کل کشور در حدود مقرر در هر یک از این قوانین نسبت به بانک های خصوصی (غیردولتی) و مؤسسات اعتباری خصوصی نقش نظارتی قائل شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۹۷

شماره پرونده: ۵۹۷-۱۹۲-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه در راستای تعیین نوعیت ملک واقع در حریم قانونی شهر، کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی ملک را موات اعلام کند و ذی‌نفع با رعایت مواعد مذکور در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعیین مهلت اعتراض به نظریه وزارت مسکن و شهرسازی موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۰ در مرجع قضایی صالح به این نظریه اعتراض کند و حکم قطعی دایر بر ابطال رأی موات صادر شود، با توجه به ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰، چنانچه در محدوده مورد نظر عملیات آماده‌سازی انجام و به مردم تخصیص داده شده و در آن مستحدثاتی ایجاد شده باشد، آیا ماده واحده یادشده نسبت به اراضی که پس از تصویب این قانون مورد تملک اداره کل راه و شهرسازی قرار گرفته و به اشخاص واگذار شده است نیز تسری دارد؟ در صورت تسری قانون، آیا مالک می‌تواند قیمت روز ملک را بدون در نظر گرفتن ارزش ناشی از ورود زمین در طرح مطالبه کند و یا آنکه می تواند ارزش روز ملک را با لحاظ ارزش افزوده ناشی از طرح و عملیات آماده‌سازی مطالبه کند و در صورت عدم تسری قانون اخیرالذکر، نحوه ارزیابی به چه صورتی خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، مقررات راجع به ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره اراضی است که پیش از تصویب این قانون تحت عناوین «الف» و «ب» مقرر در ماده واحده توسط دولت و نهادها تملک یا شروع به تملک گردیده و به مردم واگذار شده و در اختیار آنها قرار گرفته و احداث بنا صورت گرفته است و یا توسط وزارت راه و شهرسازی عملیات آماده‌سازی در آنها انجام گرفته؛ اما به مردم تخصیص داده نشده است؛ بنابراین به اراضی که پس از تصویب این قانون توسط دولت و نهادهای موضوع این ماده واحده تملک و به اشخاص واگذار شده است، شمول و تسری ندارد.

ثانیاً، چنانچه اراضی و املاک بدون رعایت مقررات قانونی حاکم تصرف شده باشد، از اطلاق ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خروج موضوعی دارد و موضوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تابع عمومات حاکم بر غصب است و بر این اساس، چنانچه رد عین ممکن نباشد، در اجرای مواد ۳۱۱ و ۳۱۶ قانون مدنی و به سبب حاکمیت اصل جبران کامل زیان، مالک مستحق قیمت زمان پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۳/۵۸۸

شماره پرونده: ۵۸۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به اینکه در اجرای ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی هر سه سال یک‌بار جزای نقدی مقرر در قوانین متعدد مورد تعدیل قرار میگیرد، آیا ملاک عمل در اجرای جزای نقدی تعدیل شده با لحاظ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی تاریخ وقوع جرم است یا وفق ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی از تاریخ صدور حکم قابل اجرا است؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری؛ اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر بر سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده منصرف از جرایمی است که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است. در فرض سؤال نیز ملاک تعیین جزای نقدی، میزان جزای نقدی زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در راستای اجرای مفاد ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می‌دارد «دیه با رعایت مقررات مربوط و ضرر و زیان محکوم‌له، در صورتی از مبلغ وثیقه یا وجه‌الکفاله کسر می‌شود که امکان وصول آن از بیمه نباشد و محکوم‌علیه حاضر نشود و وثیقه‌گذار یا کفیل هم وی را طبق مقررات حاضر ننموده و عذر موجهی هم نداشته باشد» خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- نحوه وصول دیات از وجه‌الکفاله/وجه‌الوثاقه چگونه خواهد بود؟

۲- آیا وصول دیه پس از دستور ضبط در راستای اعمال ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری خواهد بود یا قبل از آن؟

۳- آیا تمام دیات از وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه قابل وصول می‌باشد یا صرفاً بخشی از آن؟

۴- آیا وصول دیه در صورت فقدان بیمه‌نامه و امکان رجوع به صندوق تأمین خسارات بدنی نیز میسر است؟

۵- مقصود از ضرر و زیان محکوم‌له در ماده مذکور شامل رد مال نیز می‌باشد؟ ۶- نحوه وصول ضرر و زیان محکوم‌له از وجه‌الکفاله/وجه‌الوثاقه به چه نحو می‌باشد؟

پاسخ:

۱ و ۶- اولاً، مستفاد از ذیل ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۵۳۷ و ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، این است که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد «اخذ وجه‌الکفاله» یا «ضبط وثیقه»، «وصول دیه»، «رد مال» و یا ضرر و زیان ناشی از جرم حسب مورد مطابق عمومات قانون اجرای احکام مدنی و لواحق مربوط؛ از جمله قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صورت می‌گیرد.

ثانیاً، مطابق ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری در اجرای ماده ۲۳۲ این قانون با عنایت به تقدم حق مدعی خصوصی بر حق دولت پس از اقدام مطابق ترتیبات مقرر در بند اولاً پاسخ، در ابتدا از محل تأمین اخذشده دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم پرداخت (اجرا می‌شود) و مازاد بر آن (در صورت صدور و قطعیت دستور ضبط تأمین) به نفع دولت ضبط می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مستنبط از ماده ۲۳۲ ناظر بر ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون پیش‌گفته این است که تقدم استیفای حق مدعی خصوصی (در خصوص مطالبه دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم) بر حقوق دولت از محل تأمین، ناظر به فرض صدور دستور ضبط تأمین و قطعیت آن است.

۳- با عنایت به صراحت حکم مقرر در ماده ۵۳۸ و اطلاق عبارات مذکور در صدر این ماده، تقدم استیفای حق مدعی خصوصی از محل تأمین اخذشده (در خصوص مطالبه دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم) کل مبلغ محکومیت مالی موضوع دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم را شامل می‌شود و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۳۸ قانون پیش‌گفته مبنی بر این که «... مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود» با توجه به کلمه «مازاد» ناظر بر فرضی است که پس از پرداخت دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم از محل تأمین اخذشده، چیزی باقی بماند.

۴- با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری و خلاف اصل بودن رجوع محکوم‌له به محل اخذ تأمین برای جبران و تدارک خسارات و ضرر و زیان وارده (که ضمانت اجرای تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار از انجام تعهد به احضار نفس است و این که علی الاصول مال موضوع اخذ و ضبط متعلق حق دولت است و پرداخت خسارت علی‌الاصول بر عهده عامل خسارت است) و الغاء خصوصیت از عبارت «امکان وصول آن از بیمه میسر نباشد» مذکور در ماده ۲۳۲ قانون پیش‌گفته، قید مذکور فرضی را هم که امکان وصول دیه از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع مواد ۲۱ و ۲۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ میسر نباشد، شامل می‌شود.

۵- رد مثل یا قیمت مال به واسطه تلف شدن عین (یا در دسترس نبودن آن) با عنایت به بندهای «ب» مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری از مصادیق دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم است و مشمول حکم تقدم استیفاء حق مدعی خصوصی بر حق دولت از محل تأمین اخذشده موضوع ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۷۶

شماره پرونده: ۵۷۶-۳۳-۱۴۰۳ع

استعلام:

در تبصره ۲ ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ و ماده ۱۱ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹ به وظایف دستگاه‌های اجرایی اشاره شده است؛ با توجه به برخی دیدگاه‌های موجود در خصوص عبارت دستگاه اجرایی و عقیده به اینکه ادارات خدمات‌رسان؛ بویژه اداره آب و فاضلاب دستگاه اجرایی تلقی نمی‌شوند و این ادارات مشمول حکم تبصره ۲ ماده ۲ قانون صدرالذکر نمی‌باشند، خواهشمند است اعلام فرمایید منظور قانونگذار از دستگاه‌های اجرایی کدام دستگاه‌ها است و آیا شرکت – اداره – آب و فاضلاب جزء دستگاه‌های اجرایی است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تبصره ۲ ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه‌های شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، اجرای طرح‌های توسعه شهری و روستایی که مستلزم جابجایی تأسیسات از جمله برق، آب و گاز باشد، بدون دریافت وجه توسط دستگاه‌های اجرایی ذیربط انجام می‌شود.

ثانیاً، مصادیق دستگاه‌های اجرایی در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی ذکر و احصاء شده است و شرکت‌های دولتی از جمله این مصادیق می‌باشند.

ثالثاً، با توجه به تبصره ۵ ماده ۳ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹، ملاک دولتی بودن شرکت‌های موضوع این قانون، تصویب هیأت وزیران است و تا زمانی که دولتی بودن این‌گونه شرکت‌ها به تصویب هیأت وزیران نرسیده است، غیر دولتی محسوب شده و از شمول مصادیق دستگاه اجرایی و همچنین از حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه‌های شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ خارج می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۷۴

شماره پرونده: ۵۷۴-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانونگذار در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موارد رد دادرس را احصا و در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از عنوان «قاضی مشاور» استفاده کرده است؛ از آنجا که برخی معتقدند در ماده ۹۱ یادشده از لفظ دادرس استفاده شده و دادرس به شخصی اطلاق می‌شود که در پرونده رأی صادر می‌کند و لذا موارد رد دادرس شامل قاضی مشاور دادگاه خانواده نمی‌شود و در مقابل عده‌ای بر این نظر هستند که عنوان دادرس در ماده صدرالذکر عام بوده و شامل تمامی دارندگان پایه قضایی؛ از جمله مشاوران دادگاه خانواده می‌شود، خواهشمند است در خصوص هر یک از دیدگاه‌های یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مقرر می‌دارد: «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاءکننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد، با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند» و با عنایت به اینکه قاضی مشاور خانواده نیز «قاضی» در معنای عام آن است که معادل «دادرس» در معنای عام آن می‌باشد و این اصطلاح در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز در همین معنا به کار رفته است، بنابراین قاضی مشاور دادگاه خانواده نیز مشمول جهات رد موضوع ماده اخیرالذکر می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۳/۵۶۹

شماره پرونده: ۵۶۹-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه در پرونده‌ای، هم‌زمان صدور رأی برائت یا موقوفی تعقیب (مثل مرور زمان) امکانپذیر باشد، اولویت با صدور رأی برائت است یا قرار موقوفی تعقیب؟

پاسخ:

نظر به این که قرار موقوفی تعقیب قراری شکلی است و اصولاً صدور آن بر رأی برائت مقدم است؛ بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هر گاه رفتار ارتکابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مشمول یکی از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا دیگر مواد و قوانین شود، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۳/۵۶۶

شماره پرونده: ۵۶۶-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری «هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد یا طبق ماده ۴۷۷ اعاده دادرسی پذیرفته شده باشد اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می‌کند، تأمین لازم را اخذ می‌نماید». تبصره- در صورتی که مجازات مندرج در حکم، از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات های بدنی یا قلع و قمع بنا باشد، شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعاده دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم در بازه تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می‌دهد.

چنانچه مطابق صدر ماده مذکور، تجویز اعاده دادرسی توسط شعبه دیوان عالی کشور صادر شود، آیا دستور توقیف اجرای حکم نیز می‌بایست در رأی دیوان عالی کشور ذکر شود یا اینکه دادگاه بدوی یا تجدیدنظر بدون ذکر آن نیز الزاماً می‌بایست دستور توقف و اخذ تأمین را به لحاظ تجویز اعاده دادرسی صادر نماید؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق عبارت « ... اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد ...» مذکور در صدر ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به ماده ۴۹۴ و نیز ذیل ماده ۴۹۷ آن قانون، صلاحیت قاضی اجرای احکام کیفری برای صدور دستور توقف اجرای حکم و عدم ضرورت دستور دادگاه صادرکننده حکم قطعی یا دادگاه مرجوع‌الیه پس از تجویز اعاده دادرسی استنباط می شود؛ لیکن چنانچه از متهم تأمینی اخذ نشده یا تأمین منتفی شده یا متناسب نباشد، مراتب به دادگاه اعلام می‌شود تا تأمین لازم اخذ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۶۴

شماره پرونده: ۵۶۴-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورتی که خواهان خواسته خود را برای ایجاد صلاحیت دادگاه صلح تجزیه کند؛ مانند آنکه دعوای راجع به چک دو میلیارد ریالی خود را در دو دادخواست یک میلیارد ریالی طرح کند، آیا دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی دارد؟

پاسخ:

با توجه به اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند خواسته خود را به ترتیبی که صلاح می‌داند، چنانچه خلاف صریح قانون نباشد، مطرح کند؛ بنابراین، تفکیک یا تجزیه خواسته از سوی خواهان؛ هرچند وحدت منشاء داشته باشد، فاقد منع قانونی است؛ اما چنانچه به صورت دعاوی جداگانه و هم‌زمان مطرح شده باشند، با توجه به وحدت منشاء این قسم دعاوی، دادگاه صلح می‌تواند با لحاظ ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و مطابق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن‌ها را ادغام (تجمیع) نموده و در صورتی که جمع خواسته که منشاء واحد دارد، خارج از صلاحیت آن دادگاه قرار گیرد، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت نزد مرجع صالح (دادگاه عمومی حقوقی) ارسال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۳/۵۶۲

شماره پرونده: ۵۶۲-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به عبارت «دستور اجرا» به شرح مذکور در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و همچنین تصریح به حق اجرا در این ماده، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا صدور اجراییه در گزارش اصلاحی صادره از سوی شورای حل اختلاف ضرورت دارد؟ در فرض لزوم صدور اجراییه، آیا اجراییه توسط قاضی دادگاه صلح امضاء می‌شود؟ در فرض کفایت دستور اجرا، این دستور توسط چه شخصی صادر می‌شود؟

پاسخ:

نظر بر اینکه ماده ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اجرای گزارش اصلاحی صادره از سوی شورای حل اختلاف و تأییدشده توسط قاضی دادگاه صلح را مطابق قوانین و مقررات جاری کشور دانسته است و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای گزارش اصلاحی صادره از سوی شورای حل اختلاف، مستلزم صدور اجراییه است و با توجه به مستندات قانونی یادشده و همچنین مستند به ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نظر به اینکه صدور و امضای اجراییه اقدام و تصمیمی قضایی است، امضای اجراییه بر مبنای گزارش اصلاحی صادره از سوی شورای حل اختلاف ، بر عهده قاضی دادگاه صلح است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۳/۵۳۰

شماره پرونده: ۵۳۰-۵۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

خواسته ابطال تبصره ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی بند خ ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه

پاسخ:

با عنایت به تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴ که به صورت خاص مقرر داشته است: «حقوق بازنشستگی و وظیفه اعضای هیأت علمی و قضات با اعمال ضرایب مربوط به آنان در هر سال محاسبه و پرداخت می‌شود» و تبصره یک ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی که از جمله دارندگان رتبه‌های قضایی را تابع قوانین خاص خود اعلام داشته است و با لحاظ جزء یک بند «ب» ماده ۱۸ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ که حقوق، مزایا و دریافتی قضات را مشمول قوانین استخدامی خاص خود دانسته است؛ اطلاق تبصره ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی بند «خ» ماده ۸۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۹/۴/۱۸ هیأت وزیران مغایر با قوانین فوق الذکر بوده و در خصوص محاسبه و پرداخت مستمری بازنشستگی قضات مشمول این آیین‌نامه، قابلیت اعمال ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۵۱۹

شماره پرونده: ۵۱۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به اینکه ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس، به مجازات جایگزین محکوم می‌گردند» و همچنین در مواد ۶۶ و ۶۷ همان قانون و در ماده ۷۲۳ قانون مذکور مجازات رانندگی بدون گواهینامه رسمی برای بار اول به حبس تعزیری تا ۲ ماه یا جزای نقدی یا هر دو مجازات را تصریح نموده، در صورتی که مجازات جرمی صرفاً حبس مذکور در مواد ۶۵، ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی باشد، آیا باید مجازات جایگزین حبس تعیین نمود یا در صورتی که علاوه بر حبس‌های مذکور، جزای نقدی هم پیش‌بینی شده باشد، باز باید مجازات جایگزین حبس تعیین نمود و به تعبیر دیگر در صورتی که مجازات جرمی علاوه بر حبس تا ۳ ماه، جزای نقدی هم باشد (مثل ماده ۷۲۳ و سایر موارد مشابه) آیا امکان دارد مجازات جایگزین حبس تعیین نکرد و صرفاً جزای نقدی تعیین شده در همان مورد را تعیین نمود؟

پاسخ:

اولاً، با لحاظ ماده ۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم مقرر در مواد ۶۵، ۶۶ و ۶۷ این قانون در جرایم عمدی در خصوص تعیین مجازات جایگزین حبس، شامل کلیه جرایم عمدی است که دارای مجازات حبس به عنوان «مجازات قانونی جرم» باشند؛ اعم از اینکه مجازات حبس تنها مجازات قانونی جرم عمدی و یا با انواع دیگر مجازات‌ها به صورت تخییری یا غیرتخییری باشد که در صورت تخییری بودن مجازات‌های مذکور، چنانچه دادگاه، مجازات حبس را برای متهم مناسب تشخیص دهد، لزوماً باید به جای حبس، مجازات جایگزین حبس را با لحاظ ماده ۷۰ قانون پیش‌گفته مورد حکم قرار داد.

ثانیاً، در خصوص امکان تعیین مجازات جایگزین حبس نسبت به مرتکب جرم موضوع ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام به آن اشاره شده است؛ با عنایت به اینکه اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی است که مجازات قانونی جرم لزوماً حبس باشد و چون جرم اشاره شده در استعلام از جمله جرایم موضوع تخلفات رانندگی است و جرایم موضوع تخلفات رانندگی به استثنای موارد مذکور در تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مشمول بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (با لحاظ ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) می‌باشند، لذا جزای نقدی موضوع این بند مجازات قانونی این جرایم است. (مجازات قانونی آنها توسط مقنن از حبس به جزای نقدی تبدیل شده است) و در نتیجه محلی برای تعیین مجازات جایگزین حبس در خصوص این جرایم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۳/۵۰۷

شماره پرونده: ۵۰۷-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

الف- تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۰ مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اعتراض به تشخیص ملی بودن اراضی را در صلاحیت دادگاه ویژه مرکز (استان) قرار داده است.

ب- ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ مقرر داشته است کمیسیون رفع تداخلات نسبت به رفع تداخلات در پلاک‌های ثبتی اقدام می‌کند.

با توجه به مستندات قانونی پیش‌گفته، چنانچه ملکی مطابق برگ تشخیص منابع طبیعی ملی اعلام شده باشد و به موجب رأی کمیسیون رفع تداخلات موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ نیز این ملک جزء اراضی ملی تشخیص داده شده باشد، آیا شخص ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه ویژه دادخواست اعتراض به تشخیص ملی بودن مطرح کند؟ در این صورت با توجه به حکم مقرر در تبصره یک ماده ۹ قانون صدرالذکر که مقرر داشته است چنانچه به اعتراض آنها در هیچ یک از مراجع ذی‌صلاح اداری و قضایی رسیدگی نشده باشد، تکلیف دادگاه ویژه مرکز استان با وجود رأی کمیسیون رفع تداخلات چیست؟ آیا می‌توان بدون توجه به رأی کمیسیون رفع تداخلات و یا برخلاف آن رسیدگی در دادگاه ویژه را ادامه داد و یا آنکه تا زمانی که رأی کمیسیون رفع تداخلات معتبر است، چنین دعوایی در دادگاه ویژه قابل استماع نیست؟

پاسخ:

اولاً، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، صرفاً احراز تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل و در فرض پذیرش تداخل، عنداالاقتضاء رأی به اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی است و این امر به هیچ وجه به منزله صلاحیت این کمیسیون برای تشخیص موات و یا ملی بودن این اراضی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، وفق تبصره ۳ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۷/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، رسیدگی هیأت های تعیین تکلیف اراضی اختلافی موکول به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات است و در واقع تا زمان تعیین تکلیف موضوع در کمیسیون یادشده، رسیدگی هیأت‌های مذکور متوقف و سپس این هیأت‌ها با لحاظ رأی قطعی کمیسیون یادشده اتخاذ تصمیم می‌کنند.

ثالثاً، اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، راجع به تشخیص منابع ملی‌شده و مستثنیات موضوع ماده ۲ تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ است که وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ظرف پنج سال از تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۳ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده (۵۶) قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و پس از سپری شدن این مدت وفق ذیل تبصره یادشده و بند یک ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات بعدی، ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان طرح دعوا کند.

بنا به مراتب پیش گفته و برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، کمیسیون رفع تداخلات صلاحیتی برای تشخیص ملی بودن اراضی ندارد و برای این امر به ترتیب مذکور در بندهای فوق اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۰۴

شماره پرونده: ۵۰۴-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورتی که فردی دارای دو همسر دائمی باشد و پاداش و سنوات بازنشستگی محکوم‌علیه به ترتیب از طریق اجرای احکام دادگاه و پس از آن اداره اجرای ثبت توقیف شود؛ حق تقدم توقیف پاداش پایان خدمت محکوم‌علیه با کدام یک از محکوم‌لها است؟ برای توقیف پاداش پایان خدمت، تاریخ صدور اجراییه ملاک است و یا تاریخ صدور نامه توقیف؟

پاسخ:

با توجه به بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۵۶ و ۵۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت صدور اجراییه‌های متعدد از دادگاه یا ادارات اجرای ثبت و یا دیگر مراجع قانونی که حق توقیف مال را دارند، بستانکاری که به نفع او بازداشت در تاریخ مقدم صورت گرفته است، نسبت به وصول طلب از مورد بازداشت حق تقدم دارد. بر این اساس، در فرض سؤال که شخصی دارای دو همسر دائمی است و یکی از طریق اجرای احکام دادگستری و دیگری از طریق اداره اجرای ثبت پاداش پایان خدمت محکوم‌علیه را توقیف کرده‌اند، حق تقدم با زوجه‌ای است که به نفع او توقیف در تاریخ مقدم صورت گرفته است و تاریخ صدور اجراییه مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۴۹۹

شماره پرونده: ۴۹۹-۱۲۲-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به اینکه قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پس از قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به تصویب رسیده است، خواهشمند است با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۴۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون استفساریه در خصوص تأثیر ماده ۱۷۳ قانون مالیات‌های مستقیم بر ماده ۱۱۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۷۲ و رأی وحدت رویه شماره ۲۳۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص اعتبار قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۴۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی که نسخ یا اصلاح مواد و مقررات این قانون به موجب قوانین بعدی را مستلزم تصریح دانسته است و از آنجا که قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی تصریحی به نسخ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی ندارد و صرفاً به موجب ماده ۷۷ حکم کلی نسخ قوانین و مقررات مغایر را پیش‌بینی کرده است؛ همچنین با عنایت به قوانین مؤخر بر قانون اخیرالذکر؛ از جمله قانون استفساریه در خصوص تأثیر ماده ۱۷۳ قانون مالیات‌های مستقیم بر ماده ۱۱۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۷۲ و ردیف ۲۴۷ قانون تنقیح قوانین مالیاتی کشور مصوب ۱۳۹۶ که صرفاً بر نسخ برخی مواد فصل نوزدهم قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی در خصوص مالیات این شرکت‌ها و اعتبار دیگر مواد این فصل تصریح دارد، قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی در موارد غیر منسوخ صریح به قوت و اعتبار خود باقی است. ردیف ۴۸ تصویب‌نامه مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت وزیران راجع به اصلاح میزان مبالغ مربوط به جرایم و تخلفات مندرج در قوانین مختلف و اصلاح میزان جزای نقدی موضوع مواد ۱۲۷ و ۱۳۰ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۳/۴۹۷

شماره پرونده: ۴۹۷-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

آیا هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای رسیدگی به اختلافات قراردادی که یک طرف آن سازمان‌های وابسته به شهرداری مانند سازمان مدیریت پسماند است که به موجب اساسنامه شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری دارند، دارای صلاحیت است و یا آنکه این هیأت صرفاً برای رسیدگی به دعاوی که طرف اختلاف آن خود شهرداری است، صلاحیت دارد؟

پاسخ:

وفق ماده ۳۹ آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی «مؤسسات تابعه و وابسته شهرداری تهران که دارای شخصیت حقوقی بوده و به طریق بازرگانی اداره می‌شوند، در صورتی که دارای آیین‌نامه معاملات مخصوص خود نباشند، معاملات خود را از طریق این آیین‌نامه انجام خواهند داد». بر این اساس، چنانچه سازمان‌ها و مؤسسات تابعه و وابسته به شهرداری تهران، آیین‌نامه معاملات مخصوص خود را داشته باشند، از شمول آیین‌نامه صدرالذکر خارج بوده و هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ این آیین‌نامه برای رسیدگی به اختلافات ناشی از معاملات موضوع آن فاقد صلاحیت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۴۹۶

شماره پرونده: ۴۹۶-۶۲-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ مورخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مفهوم شاخص سالانه را به درستی تبیین نموده است (عدد شاخص در زمان تأدیه که به صورت ماهانه برای واحد اجرا ارسال می‌شود، تقسیم بر عدد شاخص در زمان سررسید، ضرب در اصل محکوم‌به، مساوی می‌شود با دین به نرخ روز)، و در واقع تأییدی بر نظریات مشورتی آن اداره کل؛ از جمله نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۳۳۴ مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۷ است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا فرمول یادشده و برداشت فوق از رأی وحدت رویه مذکور صحیح است؟

ثانیاً، در خصوص پرونده‌هایی که خسارت تأخیر تأدیه آن‌ها به اشتباه توسط واحدهای اجرای احکام مدنی بر اساس شاخص متوسط سال (جدول) سمت چپ محاسبه شده است، آیا محکوم‌له می‌تواند به دلیل اشتباه واحد اجرای احکام مابه‌التفاوت محکوم‌به را مطالبه کند؟

پاسخ:

اولاً، همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ مورخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه آمده است، حاصل تقسیم عدد شاخص در زمان تأدیه دین بر عدد شاخص در زمان سررسید (ماه) ضرب در مبلغ اصل دین برابر است با مبلغ دین با محاسبه خسارت تأخیر تأدیه آن. در واقع، نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود و در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد. بر این اساس برداشت از رأی وحدت رویه یادشده به شرح مذکور در استعلام درست است.

ثانیاً، در فرضی که اجرای احکام به شیوه‌ای دیگر خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه کرده باشد، محکوم‌له می‌تواند محاسبه مجدد به شیوه یادشده را درخواست و مبلغ مابه‌التفاوت را مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۸

۷/۱۴۰۳/۴۸۶

شماره پرونده: ۴۸۶-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به صلاحیت‌های احصاء شده برای دادگاه صلح، موضوع ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اگر در حین رسیدگی به دعوی اصلی یکی از دعاوی طاری مانند دعوای تقابل مطرح شود که موضوع خواسته دعوی طاری خارج از صلاحیت دادگاه صلح باشد، تکلیف دادگاه صلح در قبال دعوی اصلی و دعوی طاری مطرح شده چه می‌باشد؟

۲- با توجه به بندهای ۳ و ۵ ماده ۱۲ قانون یاد شده، و اینکه دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند ۱ ماده مذکور در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است، آیا رسیدگی به دعوی اعسار موضوع اجراییه صادره از واحدهای اجرای ثبت در خصوص مهریه نیز تا نصاب مقرر در بند ۱ در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد یا خیر؟

۳- با توجه به بندهای ۹ و ۱۱ از ماده ۱۲ قانون مارالذکر، در فرض تعدد مادی یا معنوی جرایم که رسیدگی به یک یا تعدادی از جرایم خارج از صلاحیت دادگاه صلح می باشد، آیا دادسرا و یا مرجع قضایی مربوطه صلاحیت اضافی در رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح را نیز خواهد داشت یا اینکه هر یک از مراجع قضایی می‌بایست صرفاً به جرایم در محدوده صلاحیت ذاتی خود رسیدگی نمایند؟ و در فرض اخیر نحوه اجرای دادنامه‌های قطعی صادره از دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی با در نظر گرفتن ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- صلاحیت دادگاه صلح حسب مورد نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری و یا خانواده، از نوع نسبی است؛ بنابراین در فرض طرح دعوای طاری حین رسیدگی به دعوای اصلی که در صلاحیت دادگاه صلح است، چنانچه رسیدگی به دعوای طاری از صلاحیت این دادگاه خارج باشد، به جهت ضرروت رسیدگی توأمان به دعوای اصلی و طاری وفق مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و طاری از صلاحیت دادگاه صلح خارج است و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صالح ارسال می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- به موجب بند ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی در صلاحیت دادگاه صلح است که این دادگاه نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد؛ بر این اساس و از آنجا که موارد صلاحیت دادگاه صلح احصاء شده است و با توجه به اینکه دعوای اعسار در زمره دعاوی غیرمالی است، رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت دین موضوع اجراییه ثبتی (در فرض سؤال مهریه)، صرف نظر از میزان آن، حسب مورد در صلاحیت دادگاه خانواده (در فرض تشکیل) و یا دادگاه عمومی حقوقی است.

۳- چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه جرم ارتکابی به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و همچنین با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش‌گیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده‌های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می‌شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهمتر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۳/۴۸۱

شماره پرونده: ۴۸۱-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- آیا رسیدگی به شکایت معترض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دو مرحله‌ای است؛ بدین نحو که در مرحله اول دادگاه قرار توقیف عملیات اجرایی صادر و در مرحله دوم وارد در ماهیت دعوا شده و حکم بر اثبات مالکیت و خلع ید و تحویل مال و یا حکم بر بی‌حقی و رد دعوا صادر می‌کند؟

۲- چنانچه به دو مرحله‌ای بودن رسیدگی قائل باشیم، علت عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی و عدم پرداخت هزینه دادرسی در مرحله دوم که نوعی رسیدگی ماهیتی است، چیست؟

۳- وفق ماده ۴۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوای اعتراض ثالث پیش از اجرای حکم هم قابل طرح است؛ بر این اساس، رسیدگی ماهیتی مرحله دوم موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با رسیدگی موضوع ماده ۴۲۲ یادشده از حیث نتیجه چه تفاوتی دارد؟

۴- آیا در مقام صدور قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دادگاه باید به طور ضمنی مالکیت و یا تعلق مال مورد اختلاف به معترض ثالث را احراز و اعلام کند و یا آنکه فقط با احراز قوت دلایل ارائه شده، قرار توقیف عملیات اجرایی صادر کند؟

۵- چنانچه معترض ثالث برای تعیین تکلیف نهایی مال مورد اختلاف طرح شکایت نکند، قرار توقیف عملیات اجرایی تا چه زمانی دارای اعتبار است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، احکام دادگاه در مقام رسیدگی به شکایت ثالث به عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قابل تجدید نظرخواهی است. مقصود از دو مرحله‌ای بودن رسیدگی، قابلیت تجدید نظرخواهی آراء صادره در اجرای این ماده است و نه آنگونه که در فرض سؤال آمده است، صدور قرار توقیف عملیات اجرایی و سپس اتخاذ تصمیم دادگاه در ماهیت قضیه، دو مرحله مختلف رسیدگی تلقی شود.

ثانیاً، علت عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی در مرحله رسیدگی بدوی موضوع ماده ۱۴۷ یاد شده، اقتضای فوریت امر و تعیین تکلیف در خصوص توقف یا تداوم عملیات اجرایی در پرونده اجرایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است. شایسته ذکر است وفق ردیف ۲۷ جدول شماره ۱۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳، رسیدگی به اعتراض ثالث به اجرای احکام مدنی، مستلزم پرداخت مبلغ دویست هزار ریال هزینه است.

۳- اولاً، اعتراض ثالث نسبت به آرا موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با ادعای ورود خلل به حقوق شخص ثالث در نتیجه رأی صادره است؛ اما اعتراض ثالث موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر اعتراض شخص ثالث به نحوه اجرای رأی و فرایند عملیات اجرایی و توقیف اموال در مرحله اجرای حکم است و نه اعتراض به اصل رأی صادره.

ثانیاً، نتیجه رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث حکمی یا اصلی (موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) نقض تمام یا بخشی از حکم معترض‌عنه و یا عدم نقض آن است؛ در حالی که نتیجه رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی، رفع یا عدم رفع توقیف مال است.

ثالثا، اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد؛ مگر در فرض مقدور نبودن جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم و صدور قرار تأخیر اجرای حکم برای مدت معین و پس از اخذ تأمین مناسب؛ در حالی که در اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به صرف آنکه دادگاه دلایل شکایت را قوی تشخیص دهد، تا تعیین تکلیف نهایی قرار توقیف عملیات اجرایی صادر می‌کند.

۴- وفق بخش میانی ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در صورتی که در اعتراض ثالث اجرایی، دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند، قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌کند. صدور این قرار، مستلزم احراز مالکیت شخص ثالث در خصوص مال توقیف‌شده نیست.

۵- شکایت شخص ثالث موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶ به صرف ادعای حقی نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف‌شده است و چنانچه دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند، قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌کند؛ بدون آنکه نیازی به طرح درخواست مستقل برای صدور چنین قراری باشد؛ بر این اساس، بر خلاف آنچه در استعلام آمده است، فرض صدور قرار توقیف عملیات اجرایی بدون طرح شکایت برای تعیین تکلیف نهایی مال توقیف‌شده موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۳/۴۷۶

شماره پرونده: ۴۷۶-۳۲-۱۴۰۳ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید از تاریخ ابلاغ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ نحوه صدور مجوز سقط قانونی منوط به تشکیل کمیسیون ویژه سقط با حضور قاضی کمیسیون است. این موضوع سبب ضرورت تغییر در رویکرد به پرونده‌هایی می‌شود که مربوط به قصور کادر درمان بوده و در آن خطای تشخیصی – آزمایشگاهی احتمالی باعث تولد نوزاد با ناهنجاری ساختاری یا ژنتیکی شده است.

این سازمان در نظر دارد در فرض احراز خطای تشخیصی – آزمایشگاهی، موضوع امکان صدور مجوز سقط قانونی برای ناهنجاری ساختاری یا ژنتیکی نوزاد را از کمیسیون ویژه سقط مرکز استان استعلام و در صورتی که قاضی کمیسیون مشکل نوزاد را از مصادیق حرج بداند، نتیجه نهایی را برای اتخاذ تصمیم مرجع قضایی در دعوای مطالبه هزینه درمان از مرتکب خطا ارسال کند.

بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در دعوای مطالبه خسارت ناشی از خطای تشخیصی – آزمایشگاهی منتهی به تولد نوزاد با ناهنجاری ساختاری یا ژنتیکی، می‌توان احراز حرج را به قاضی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون صدرالذکر ارجاع داد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در نتیجه خطای تشخیصی – آزمایشگاهی، ناهنجاری ساختاری یا ژنتیکی جنین تشخیص داده نشده و به تولد طفلی با ناهنجاری‌های مذکور منجر شده است و اولیای طفل به سبب تقصیر در تشخیص، مطالبه خسارت کرده‌اند؛

اولاً، صلاحیت پیش‌بینی شده برای کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، ناظر بر اتخاذ تصمیم در خصوص جواز یا عدم جواز سقط قانونی است و این کمیسیون برای اتخاذ تصمیم راجع به موارد پس از تولد و از جمله فرض سؤال، فاقد صلاحیت است.

ثانیاً، در پرونده‌های مطالبه خسارت موضوع فرض سؤال، قاضی رسیدگی‌کننده نظر کمیسیون‌های پزشکی قانونی را به عنوان نظر کارشناسی اخذ می‌کند و با توجه به ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدنی مصوب ۱۳۷۹، محدوده اظهار نظر کارشناس (در فرض سؤال پزشکی قانونی) توسط قاضی رسیدگی‌کننده تعیین می‌شود و کارشناس نیز موظف است در همان محدوده اظهار نظر کند.

ثالثاً، اینکه قانونگذار به موجب ماده واحده قانون راجع به سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ و همچنین ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ حسب مورد وجود حرج برای مادر و فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر را برای صدور چنین مجوزی ضروری دانسته است، موجب نمی‌شود در پرونده‌های مربوط به مطالبه خسارت ناشی از خطای تشخیصی – آزمایشگاهی در تشخیص ناهنجاری ساختاری یا ژنتیکی جنین، تشخیص وجود حرج برای مادر به قاضی عضو کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون اخیرالذکر ارجاع و محول شود.

رابعاً، در فرض سؤال دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای جبران خسارت، در مقام ارزیابی حرج مادر به ترتیب مذکور در استعلام نیست؛ بلکه از آنجا که خطای تشخیصی – آزمایشگاهی (تقصیر) در تشخیص ناهنجاری ساختاری یا ژنتیکی جنین به تولد کودک دارای این قسم از ناهنجاری منتهی شده است، دادگاه با لحاظ نوع ناهنجاری کودک و تأثیر آن در احراز یا عدم احراز حرج مادر از سوی مرجع صالح در زمان مراجعه مادر باردار به پزشک معالج و درصد احتمال صدور مجوز اسقاط جنین از سوی این مرجع (حسب مورد مرجع مذکور در ماده واحده قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۶ و یا کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰) و همچنین با لحاظ رابطه سببیت بین تولد کودک دارای ناهنجاری یادشده و میزان خطا (تقصیر) پزشکی در این امر، به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۰

۷/۱۴۰۳/۴۷۵

شماره پرونده: ۴۷۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه رأی داوری در مهلت ۳ ماهه موضوع تبصره ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ یا مدت مد نظر طرفین صادر و ابلاغ شود؛ اما در خارج از مهلت‌های یادشده، رأی اصلاحی داوری صادر شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا رأی اصلاحی داوری به دلیل خارج از مهلت بودن باطل است؟

۲- بر فرض بطلان رأی اصلاحی داوری، رأی اصلی که به دلایلی مانند ذکر اشتباه شماره چک و یا نام طرفین متضمن ایراد است، چگونه اجرا می‌شود؟ آیا رأی اخیر نیز قابلیت اجرایی ندارد و باطل است؟

پاسخ:

در مقررات داوری صدور هرگونه رأی اصلاحی یا تکمیلی خارج از مهلت قانونی برای داور پیش‌بینی نشده است و چنین رأیی به لحاظ خارج از مهلت بودن فاقد اعتبار است. همچنین ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص تصحیح رأی داور، تعیین تکلیف کرده است که اجرای مفاد این ماده در موارد تصحیح رأی داوری لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۳/۴۳۸

شماره پرونده: ۴۳۸-۷۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه فرد «الف» خودروی معیوبی را به فرد «ب» بفروشد؛ خریدار نیز بدون آگاهی از این امر آن را با همان وضعیت به فرد «ج» و فرد اخیر نیز بدون آگاهی از این وضعیت آن را به «د» بفروشد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، اگر فرد «د» به ید ماقبل خود (ج) رجوع کند و ارش دریافت کند، آیا «ج» می تواند به ید قبلی رجوع کند و به همین ترتیب مراجعه به ید قبلی ادامه یابد؟

ثانیاً، چنانچه ایادی بعدی بتوانند به ایادی قبلی خود مراجعه کنند، آیا فرد «ج» همان خسارتی را از فرد «ب» دریافت می‌کند که به فرد «د» داده است و یا آنکه مبلغ ارش بستگی به قرارداد وی و فرد «ب» دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای ماده ۴۲۲ و بند یک ماده ۴۲۹ قانون مدنی، مال معیوب مورد معاملات متعدد قرار گرفته و آخرین خریدار با طرح دعوا علیه ید قبلی خود ارش دریافت کرده است، اولاً، دعاوی هر یک از ایادی علیه ید قبلی به خواسته مطالبه ارش مسموع است؛ مگر آنکه در روابط طرفین خیار عیب ساقط شده باشد.

ثانیاً، قانونگذار در خصوص چگونگی محاسبه ارش در ماده ۴۲۷ قانون مدنی، به نحو اطلاق و صرف نظر از انجام یا عدم انجام معاملات متعدد نسبت به مبیع معیوب، ترتیب و شیوه خاصی پیش‌بینی کرده است؛ بر این اساس، در مقام محاسبه میزان استحقاق هر یک از ایادی بر ارش نمی‌توان به قواعد عام مسؤولیت مدنی مراجعه کرد؛ بنابراین، هر یک از ایادی در مقام مراجعه به ید قبل خود، مطابق ترتیب پیش‌بینی شده در این ماده استحقاق بر ارش دارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۳/۴۲۱

شماره پرونده: ۴۲۱-۷۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

در بسیاری از روستاها مجرایی غالباً کوچک، صرفاً برای آب بردن به زمین یا اراضی واقع در پایین دست و عبور و مرور، از وسط ملک (باغ یا زمین مزروعی) فرد دیگری از دیرباز وجود دارد که گاهی در عرف محلی، با عنوان حق عبور بیل‌دار شناخته می‌شود. ماده ۱۰۳ قانون مدنی درباره حق عبور شرکا از ملک غیر، پس از تقسیم ملک مشترک، مقرر می‌دارد: «... هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت»؛ برخلاف این ماده قانونی که درباره عبور شرکا پس از تقسیم از ملک غیر از همان محل، تعیین تکلیف کرده است، قانون مدنی درباره امکان تغییر مسیر عبور بیل‌دار در ملک مورد حق ارتفاق ساکت است و آنچه در این قانون مورد تصریح قرار گرفته است، آن است که مالک ملکی که مورد حق ارتفاق غیر است، نمی‌تواند مانع آب بردن (ماده ۹۷ قانون یادشده) و یا انجام تصرفاتی در ملک خود شود که باعث تضییع و یا تعطیل حق مزبور شود؛ مگر با اجازه صاحب حق. (ماده ۱۰۶ قانون یادشده).

با عنایت به مراتب و مستندات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا صاحب حق ارتفاق می‌تواند با تغییر مسیر مجرای عبور در ملک مورد حق ارتفاق؛ هر چند با حفظ تمامی شرایط و میزان حق و بدون ایجاد هرگونه مانع یا تضییع یا تعطیلی و یا بدون ایجاد هرگونه محدودیت و یا صعوبت و یا نقص در این حق مخالفت کند و برای مثال، مانع احداث بنا یا انتفاع لازم از ملک و ایجاد مشکل در اخذ سند رسمی مالکیت شود؟

۲- صرف‌نظر از مثبت یا منفی بودن پاسخ سؤال فوق، آیا صاحب ملک موضوع حق ارتفاق می‌تواند ملک خود را، حسب مورد با دیوار یا فنس کشی محصور کرده و کلید درب ورودی و خروجی آن را در اختیار صاحب حق ارتفاق قرار دهد تا از همان مسیر قدیمی رفت و آمد کند و یا آنکه صاحب حق می تواند همچنان بر باز بودن مسیر ورود به ملک و خروج آن، اصرار نماید؟

پاسخ:

۱- با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۰۶ قانون مدنی، مالک ملک موضوع حق ارتفاق صرفاً از تصرفاتی که موجب تضییع یا تعطیل این حق باشد، منع شده است؛ مگر با اجازه صاحب حق. بر این اساس، تصرفات و اقداماتی که سبب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تضییع و یا تعطیلی حق ارتفاق نباشد، بلامانع است؛ مانند آنکه مسیر مجرا و عبور در ملک موضوع حق ارتفاق به‌گونه‌ای تغییر داده شود که موجب تضییع، تعطیلی، صعوبت و یا نقص در حق ارتفاق نباشد. چنین تصرفاتی در مواردی که مبنای حق ارتفاق قرارداد باشد و قرارداد در این زمینه تعیین تکلیف نکرده باشد و یا در مواردی که مبنای حق ارتفاق قانون یا وضع طبیعی املاک است، تابع عرف محل است و در هر صورت، اعمال حقوق دارنده حق ارتفاق نباید به‌گونه‌ای باشد که موجب اضرار مالک ملک موضوع این حق باشد و بر این اساس، تصرفاتی که با رعایت حقوق دارنده حق ارتفاق صورت می‌گیرد با منعی مواجه نیست.

۲- همانگونه که آورده شد، تصرفاتی که سبب تضییع یا تعطیلی حق ارتفاق نباشد، با منعی مواجه نیست؛ بر این اساس، در فرض سؤال، چنانچه محصورکردن ملک و تحویل کلید به دارنده حق ارتفاق، بر حسب قرارداد و یا عرف محل تضییع و یا تعطیلی حق ارتفاق را در پی نداشته باشد، با منعی مواجه نیست؛ هرچند دارنده حق ارتفاق با این امر موافق نباشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۳/۴۱۷

شماره پرونده: ۴۱۷-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه در خصوص اموال غیر منقول دارای سابقه ثبتی، رأی دادگاه صرفاً مبتنی بر الزام به تحویل و تسلیم مبیع باشد، با توجه به مواد ۴۴، ۴۳ و ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا نحوه اجرای حکم با تخلیه ملک ملازمه دارد؟

۲- در صورتی که متصرف دارای سند رسمی یا مأذون از مالک رسمی باشد، آیا اجرای حکم تحویل یا تسلیم و سپس تخلیه ملک علیه وی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، در فرض سؤال که حکم قطعی مبنی بر تحویل مبیع (ملک دارای سابقه ثبتی) صادر شده است، اجرای حکم تحویل و تسلیم مبیع، مستلزم خلع ید از ملک و اعمال مواد ۴۳ و ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛ بنابراین، اجرای حکم با خلع ید ملازمه دارد.

ثانیاً، صرف تصرف ثالث مانع اجرای حکم تحویل مبیع نیست و ادعای متصرف ثالث در خصوص عین یا منافع محکوم‌به، مشمول حکم مقرر در ماده ۴۴ قانون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۳/۳۸۶

شماره پرونده: ۳۸۶-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

از آنجا که عوارض صدور پروانه ساختمانی برای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی خارج از محدوده خدماتی و حریم شهرها و محدوده روستاها که توسط شورای اسلامی بخش دریافت می‌شود، گاهی ارقام قابل توجهی است که متقاضیان از عهده پرداخت یک‌جای آن برنمی‌آیند و درخواست تقسیط در پرداخت عوارض طی چند مرحله را دارند، آیا تقسیط مطالبات و عوارض ناشی از صدور پروانه‌های ساختمانی و همچنین تقسیط جرایم صادره توسط کمیسیون موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی با تصویب شورای بخش و تأیید هیأت تطبیق امکان‌پذیر است؟

توضیح آنکه، در موارد مشابه، مطالبات وزارت‌خانه ها و مؤسسات دولتی از اشخاص حقیقی به استناد بند ۲ آیین‌نامه ماده ۴۷ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و نیز مطالبات شهرداری‌ها در محدوده خدمات شهری به استناد ماده ۳۲ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ قابل تقسیط می‌باشد؛ همچنین وفق ماده ۳۸ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها مصوب ۱۹/۵/۱۳۸۲ هیأت وزیران، دهیار می‌تواند مطالبات خود از اشخاص را به صورت اقساط تا سی و شش ماه دریافت کند.

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۳۸ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۲/۵/۱۹ هیأت وزیران، مطالبات دهیاری‌ها بابت عوارض صدور پروانه ساختمانی مطابق مقررات این ماده قابل تقسیط است.

ثانیاً، با توجه به اینکه جریمه تعیین شده در آرای کمیسیون موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی متعلق به دهیاری‌ها نمی‌باشد و مشمول مطالبات مذکور در ماده ۴۷ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه اجرایی ماده (۴۷) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ (با موضوع دادن مهلت و نحوه تقسیط بدهی اشخاص به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و خسارت تأخیر تأدیه) مصوب ۱۳۸۴/۵/۹ هیأت وزیران است؛ بنابراین در خصوص جریمه یادشده وفق این ماده و آیین‌نامه اجرایی آن رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۳۷۹

شماره پرونده: ۳۷۹-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ هیآت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر اینکه «وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی منوط به آن است که نتیجه آن که مقصود مرتکب است محقق گردد، بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع و نتیجه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود، محل حدوث نتیجه مزبور، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده نیز همین امر خواهد بود.» آیا در بزه‌های توهین (شامل اقسام آن) موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی و نیز تهدید موضوع ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی از طریق تماس تلفنی و ارسال پیامک نیز همین ملاک مذکور در رأی وحدت رویه از باب صلاحیت محلی قابل اجرا می‌باشد؟

پاسخ:

شرط تحقق جرایم توهین به افراد، مقامات، مقدسات و رهبری که در مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، از طریق تلفن، استماع الفاظ توهین‌آمیز یا رسیدن اعمال موضوع جرم به مخاطب است و چون این بخش از عنصر مادی جرم در محل اقامت مخاطب محقق می‌شود، محل مخاطب (حوزه قضایی مخاطب) محل وقوع جرم محسوب و صالح به رسیدگی است؛ بنابراین ملاک گرفتن از رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به نحو مطرح‌شده در استعلام موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۳/۳۷۸

شماره پرونده: ۳۷۸-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

دادگاه به سبب عدم انتخاب بازرس شرکت وفق مقررات قانونی و به تبع آن عدم گزارش بازرس، حکم بر ابطال مصوبات مجمع عمومی شرکت و ابطال تصمیمات این مجمع در خصوص صورت‌های مالی سالانه شرکت و همچنین حکم بر تعیین بازرس شرکت صادر کرده است. چنانچه شرکت در اجرای رأی با بازرس تعیین شده همکاری نکند و امکانات و اطلاعات لازم را در اختیار بازرس قرار ندهد، در راستای تمکین شرکت به اجرای تصمیم دادگاه چه اقدامی می‌توان انجام داد؟ ضمانت اجرای تصمیم دادگاه در تعیین بازرس کدام است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه در اجرای ماده ۱۵۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب کرده است؛ اما مدیران شرکت از انعقاد قرارداد و تحویل اسناد و مدارک لازم به بازرس یا بازرسان خودداری می‌کنند، ضمانت اجرای عدم همکاری با بازرس یا بازرسان منتخب دادگاه، در ماده ۲۶۰ لایحه قانونی یادشده پیش‌بینی شده است. شایسته ذکر است چنانچه به سبب خودداری مدیران، به شرکت یا اشخاص ثالث خسارتی وارد آید، وفق ماده ۱۴۲ لایحه قانونی یادشده، حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسؤول جبران خسارات وارده خواهند بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۳/۳۷۶

شماره پرونده: ۳۷۶-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به صلاحیت‌های احصاء شده برای دادگاه صلح، موضوع ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اگر در حین رسیدگی به دعوای اصلی یکی از دعاوی طاری مانند دعوای تقابل مطرح شود که موضوع خواسته دعوای طاری خارج از صلاحیت دادگاه صلح باشد، تکلیف دادگاه صلح در قبال دعوای اصلی و دعوای طاری مطرح شده چیست؟

۲- با توجه به بندهای ۳ و ۵ ماده ۱۲ قانون یادشده و از آنجا که دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند یک ماده مذکور در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است، آیا رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت مهریه موضوع اجراییه صادره از واحدهای اجرای ثبت نیز تا نصاب مقرر در بند یک، در صلاحیت دادگاه صلح است؟

۳- با توجه به بندهای ۹ و ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در فرض تعدد مادی یا معنوی جرایم که رسیدگی به یک یا برخی جرایم خارج از صلاحیت دادگاه صلح باشد، آیا دادسرا و یا مرجع قضایی مربوطه صلاحیت اضافی در رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح را دارا می‌باشد و یا آنکه هر یک از مراجع قضایی باید صرفاً به جرایم در محدوده صلاحیت ذاتی خود رسیدگی کنند؟ در فرض اخیر، نحوه اجرای دادنامه‌های صادره از دادگاه صلح و دیگر مراجع قضایی با لحاظ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- صلاحیت دادگاه صلح حسب مورد نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری و یا خانواده، از نوع نسبی است؛ بنابراین در فرض طرح دعوای طاری حین رسیدگی به دعوای اصلی که در صلاحیت دادگاه صلح است، چنانچه رسیدگی به دعوای طاری از صلاحیت این دادگاه خارج باشد، به جهت ضرروت رسیدگی توأمان به دعوای اصلی و طاری وفق مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و طاری از صلاحیت دادگاه صلح خارج است و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صالح ارسال می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- به موجب بند ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی در صلاحیت دادگاه صلح است که این دادگاه نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد؛ بر این اساس و از آنجا که موارد صلاحیت دادگاه صلح احصاء شده است و با توجه به اینکه دعوای اعسار در زمره دعاوی غیرمالی است، رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت دین موضوع اجراییه ثبتی (در فرض سؤال مهریه)، صرف نظر از میزان آن، حسب مورد در صلاحیت دادگاه خانواده (در فرض تشکیل) و یا دادگاه عمومی حقوقی است.

۳- چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه جرم ارتکابی به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و همچنین با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش‌گیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده‌های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می‌شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهمتر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۳۶۹

شماره پرونده: ۳۶۹-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

قانونگذار در قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲، رفتارهایی را جرم‌انگاری کرده و به ترتیب در مواد ۳۱ و ۱۲ قوانین مذکور شروع به تعقیب این جرایم را منوط به شکایت شاکی خصوصی دانسته و مقرر شده است که در صورت گذشت شاکی، تعقیب و اجرای حکم متوقف خواهد شد. متعاقباً مقنن در ماده ۷۴ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ ارتکاب جرایم پیش‌بینی شده در قوانین فوق‌الذکر را در بستر مبادلات الکترونیکی حتی با مجازات کمتری نسبت به قوانین سابق جرم‌انگاری نموده؛ اما به قابل گذشت بودن این جرایم در این قانون اشاره‌ای نشده است. با التفات به این‌که طبق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دو مؤلفه برای تشخیص قابل گذشت بودن جرایم تعیین شده است: ۱- قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح شده باشد. ۲- قابل گذشت بودن جرمی تصریح نشده؛ اما حق‌الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد و در دادسرای فرهنگ و رسانه به عنوان دادسرای ذی‌صلاح جهت رسیدگی به این جرایم نیز تاکنون پرونده‌ای در خصوص نقض حقوق مادی و معنوی صاحب اثر در بستر مبادلات الکترونیکی بدون شکایت شاکی خصوصی طرح و رسیدگی نشده است که خود گواه و دلیلی بر حق‌الناس و قابل گذشت بودن این جرایم ولو در بستر مبادلات الکترونیکی می‌باشد؛ با توجه به مؤلفه دوم از ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (حق‌الناس و شرعاً قابل گذشت بودن) آیا بزه موضوع ماده ۷۴ قانون تجارت الکترونیک را می‌توان جرمی قابل گذشت تلقی کرد؟

پاسخ:

قسمت اخیر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر بر جرایم منصوص در شرع نظیر قصاص و قذف است؛ لذا در فرض سؤال به لحاظ تفاوت در مؤدا و محل اجرای قسمت اخیر ماده ۱۰۳ یادشده بزه موضوع ماده ۷۴ قانون تجارت الکترونیکی از شمول قسمت اخیر ماده ۱۰۳ پیش‌گفته خارج است؛ لذا با عنایت به صدر ماده ۱۰۳ قانون پیش‌گفته و تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اصل غیر قابل گذشت بودن جرایم و ضرورت تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون و عدم ذکر جرم موضوع ماده ۷۴ قانون تجارت الکترونیکی در زمره جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون یادشده و نیز قانون خاص مربوط، جرم پیش‌گفته غیر قابل گذشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۶

۷/۱۴۰۳/۳۶۴

شماره پرونده: ۳۶۴-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه در فرآیند اجرای حکم محکومیت به پرداخت وجوهی، شخص ثالثی مالی را برای مزایده و وصول محکوم‌به از محل آن معرفی کند؛ اما پس از دو نوبت برگزاری مزایده خریداری یافت نشود و محکوم‌له نیز مال را قبول نکند، با توجه به استرداد مال، آیا می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را نسبت به محکوم‌علیه اعمال کرد؟

۲- در صورتی که محکوم‌علیه مالی برای پرداخت محکوم‌به معرفی کند؛ اما خریدار نداشته باشد و محکوم‌له نیز آن را قبول نکند، آیا می‌توان ماده یادشده را اعمال و دستور جلب محکوم‌علیه را صادر کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، به موجب مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه در نوبت اول مزایده خریداری نباشد و محکوم له نیز حاضر به معرفی مالی دیگر و یا استیفای طلب خود به میزان آن از مال مورد مزایده نباشد و مزایده نوبت دوم برگزار شود و در این مزایده نیز خریداری پیدا نشود و محکوم‌له مال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی‌شده قبول نکند، اموال مذکور باید حسب مورد به ثالث (صاحب مال) یا محکوم‌علیه مسترد شود.

ثانیاً، هرگاه شخص ثالثی مال خود را برای استیفای طلب محکوم‌له معرفی کند و پس از دو بار مزایده، مال به فروش نرفته و محکوم‌له نیز آن را به قیمت ارزیابی شده قبول نکند و مال به شخص ثالث مسترد شود، در صورتی که محکوم‌علیه نیز مالی برای استیفای طلب محکوم‌له نداشته باشد، بازداشت محکوم‌علیه جایز نیست؛ زیرا، وفق ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اموال محکوم‌علیه طبق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم‌به، مثل و یا قیمت آن استیفاء می‌شود و در این مورد بین مالی که خود محکوم‌علیه معرفی کرده یا شخص ثالثی آن را به منظور استیفای طلب محکوم‌له معرفی کرده باشد، تفاوتی نیست. همچنین با توجه به صدر ماده ۳ این قانون که مقرر می‌دارد «چنانچه استیفای محکوم‌به از طریق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان ...»، در فرض سؤال استیفای طلب محکوم‌له از محل مال معرفی‌شده از طرف شخص ثالث مقدور بوده؛ اما محکوم‌له آن را قبول نکرده است؛ بنابراین بازداشت محکوم‌علیه با وصف مذکور، قانونی به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۳/۳۳۰

شماره پرونده: ۳۳۰-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با عنایت به صلاحیت‌های احصاء شده برای دادگاه صلح در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تعریف مراجع قضایی عمومی و اختصاصی، در حال حاضر دادگاه صلح جزء مراجع قضایی اختصاصی است و یا مراجع قضایی عمومی و یا آنکه در زمره مراجع عمومی تخصصی است؟

۲- با توجه به پرسش قبل، آیا صلاحیت دادگاه صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی و محاکم کیفری دو، صلاحیت ذاتی است؟

پاسخ:

۱ و۲- با توجه به صلاحیت‌های احصاءشده در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برای دادگاه صلح که مواردی از صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده را دارا می‌باشد، این دادگاه از یک‌سو دادگاه تخصصی نیست و از سوی دیگر، دادگاه اختصاصی به معنای خاص آن نیز محسوب نمی‌شود؛ به‌گونه‌ای که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به موارد صلاحیت دادگاه های صدرالذکر ذاتی تلقی شود؛ بلکه حسب مورد صلاحیت دادگاه صلح نسبت به هر یک از این دادگاه‌ها، از نوع صلاحیت نسبی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۳/۳۲۷

شماره پرونده: ۳۲۷-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص دو فقره سفته قرار تأمین خواسته صادر و اجرای احکام با استعلام سیستمی یک دستگاه خودرو که صرفاً پلاک آن به نام خوانده است را توقیف کرده است. شخص ثالث با مراجعه به اجرای احکام و ارائه مستندات بسیار؛ از قبیل وکالت‌نامه‌ها، مبایعه‌نامه‌ها و برگ‌های بیمه واریزی در چند سال اخیر و اعلام اینکه هم اکنون وسیله نقلیه در تصرف اوست، تقاضای رفع توقیف می‌نماید. واحد اجرای احکام با استناد به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ وی را به طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی ارشاد کرده است.

با توجه به ماده ۳۵ قانون مدنی که در اموال منقول تصرف را ملاک مالکیت دانسته و معترض به آن باید مبادرت به طرح دعوا کند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا مواد یادشده اصولاً در خصوص احکام قطعی‌الصدور است و یا آنکه در خصوص قرار تأمین خواسته نیز صادق است؟

ثانیاً، آیا اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص درخواست ذی‌نفع مبنی بر رفع توقیف و قرار صادره در زمره تصمیمات اداری است و یا آنکه تصمیم قضایی است و یا صرف استعلام واحد اجرای احکام از دادگاه صادرکننده قرار تأمین خواسته و پاسخ اداری آن مرجع، کفایت می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، توقیف خودرو در دو وضعیت ممکن است؛ نخست آن‌که، حسب سوابق و پاسخ استعلام و مدارک رسمی خودرو متعلق به محکوم‌علیه است و دیگر آن‌که، خودرو در تصرف شخص محکوم‌علیه باشد؛ در فرض سؤال چنانچه سند رسمی مالکیت مال منقول (خودرو) به نام محکوم‌علیه باشد، چنین مالی متعلق به محکوم‌علیه تلقی می‌شود و صرف تصرف آن به وسیله شخص ثالث مانع توقیف آن نیست و طبق قسمت اخیر ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عملیات اجرایی تعقیب می‌شود و شخص ثالث که مدعی مالکیت است باید برای اثبات ادعای خود مطابق ماده ۱۴۷ این قانون به دادگاه شکایت کند و دادگاه پس از رسیدگی به شکایت ثالث اتخاذ تصمیم می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در صورت اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده در اجرای قرار تأمین خواسته، باید مطابق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام شود. مفاد ماده ۱۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مؤید این نظر است.

ثالثاً، تصمیم موضوع ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مستلزم رسیدگی ماهیتی نیست و با لحاظ اطلاق و عموم ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۳۰ دادرس اجرای احکام مدنی با احراز شرایط موضوع این ماده، دستور رفع توقیف مال را صادر می‌کند؛ اما در فرض شمول ماده ۱۴۷ همین قانون، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اتخاذ تصمیم نهایی در خصوص اعتراض ثالث و تعیین تکلیف نهایی آن مستلزم رسیدگی و صدور حکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۳/۲۹۸

شماره پرونده: ۲۹۸-۱۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در صورتی که زنی توسط همسر خود به قتل رسیده باشد و اولیای دم وی صرفاً همسر و فرزندان صغیرش باشند، به منظور رعایت مصلحت و جلوگیری از سوء استفاده احتمالی ولی قهری و تضییع حقوق صغار در خصوص دیه پرداختی چه راهکاری وجود دارد؟

توضیح آنکه وفق ماده ۷۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در مواردی که ولی قهری وجود دارد، دادستان حق دخالتی ندارد؛ این در حالی است که در چنین مواردی پرداخت‌کننده دیه خود ولی قهری است و تضییع حقوق صغار توسط وی امری محتمل است؛ از طرفی مسدودسازی حساب بانکی صغار با توجه به شرایط اقتصادی و کاهش ارزش پول به مصلحت آنان نمی‌باشد و ضرورت دارد شخصی امین وجه دیه را برای صغار تبدیل به احسن کرده و برای حفظ و نگهداری آن اقدام کند؛ در صورت عقیده به تعیین امین و یا قیم، چگونه می‌توان مشکلات عملی مربوط به جمع این دو در این مدت را مرتفع کرد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۳۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مستنبط از ماده ۳۵۶ همین قانون، ولایت ولی قهری در جنایت عمدی نسبت به مولی‌علیه در خصوص مورد جنایت ساقط است و در این خصوص ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌ها تفویض می‌کند؛ بر این اساس، در چنین فرضی وصول دیه و هزینه‌کرد آن برای مجنی‌علیه صغیر در حکم موردی است که صغیر ولی قهری ندارد و باید وفق مقررات عام حاکم بر قضیه، قیم نصب شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۲۹۷

شماره پرونده: ۲۹۷-۲۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه اموالی از محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم مدنی شناسایی نشود و محکوم‌علیه نیز وفق ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به علت نداشتن اموال از اجرای حکم خودداری نمی‌کند، آیا به درخواست محکوم‌له وفق ماده ۳ این قانون بازداشت محکوم‌علیه و اعزام وی به زندان صحیح است؟ به عبارت دیگر، آیا در ماده یک یادشده محکوم علیهم اعم از کسانی است که اموالی داشته و به دیگران انتقال داده‌اند و از اجرای حکم خودداری می‌کنند و نیز اشخاصی است که فاقد اموال بوده و توان اجرای حکم را ندارند؟ آیا تمام این افراد وفق ماده ۳ این قانون به لحاظ نداشتن اموال بازداشت و به زندان اعزام می‌شوند؟

پاسخ:

اولاً، از جمع مواد یک و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنین مستفاد است که عدم اجرای حکم دادگاه مبنی بر دادن مالی به دیگری و مقدور نبودن استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون موجب اعمال ماده ۳ این قانون به درخواست محکوم‌له می‌شود؛ مگر آنکه محکوم‌علیه در مهلت یک ماهه دادخواست اعسار تقدیم کرده باشد و یا در فرض تقدیم دادخواست در خارج از مهلت مذکور ادعای اعسار وی در فرآیند رسیدگی به اثبات برسد و یا محکوم‌له به عدم حبس رضایت بدهد.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۷ قانون یادشده و تحمیل بار اثبات اعسار حسب مورد بر عهده مدیون و یا خوانده دعوای اعسار ناظر بر فرآیند و ترتیب رسیدگی در دعوای اعسار است و نمی‌توان با اخذ ملاک از این ماده و ترتیب پیش‌بینی شده در آن، به صرف ابراز ناتوانی محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به در مرحله اجرای احکام و بدون طی کردن فرآیند دعوای اعسار و با لحاظ ماده ۷ مذکور، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را منتفی دانست.

بر این اساس و بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال تا زمان احراز اعسار محکوم‌علیه توسط دادگاه و یا رضایت محکوم‌له، محکوم‌علیه در اجرای ماده ۳ قانون یادشده بازداشت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۳/۲۶۹

شماره پرونده: ۲۶۹-۲۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید حق کسب یا پیشه یا تجارت حقی است که قانون‌گذار وفق قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ برای مستأجر با توجه به مدتی که ملک در اجاره وی است و با لحاظ نوع فعالیت و همچنین میزان رونقی که به محل کسب و پیشه داده است، در نظر گرفته است. همچنین به موجب ماده ۴ قانون یادشده در صورت درخواست تعدیل اجاره‌بها و وجود شرایط قانونی، دادگاه اجاره‌بها را به قیمت عادله روز از طریق کارشناسی تعیین می‌کند.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ تعیین اجاره‌بها در قراردادهای مشمول این قانون بر چه مبنایی است؟

توضیح آنکه، وفق ماده ۴ قانون یادشده در صورت درخواست تعدیل اجاره‌بها و وجود شرایط دادگاه باید اجاره را به قیمت عادله روز از طریق کارشناس تعیین کند؛ در حالی که در عمل کارشناسان مبلغ بسیار ناچیزی تعیین می‌کنند و رویه قضایی نیز بر همین مبنا استوار است. آیا این رویه، درست و مطابق قانون است؟ آیا حکم مربوط به تعدیل اجاره‌بها با توجه به مقررات ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ قطعی است و یا آنکه با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابل اعتراض است؟

۲- کارشناس در تعیین مبلغ حق کسب یا پیشه یا تجارت چه معیارهایی را باید در نظر بگیرد؟

توضیح آنکه، کارشناسان در تعیین حق کسب یا پیشه یا تجارت درصد مشخصی از قیمت ملک را به عنوان این حق در نظر می‌گیرند و مدت زمان فعالیت مستأجر، نوع فعالیت و میزان موفقیت مستأجر در رونق محل مورد اجاره را در نظر نمی‌گیرند و برای مستأجرینی که در فعالیت خود و رونق محل کسب ضعیف و یا قوی بوده‌اند، درصد مشخصی از قیمت ملک را به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت در نظر می‌گیرند. آیا این رویه، درست و مطابق قانون است؟

پاسخ:

۱- اولاً، با عنایت به ماده ۴ اصلاحی (۱۳۵۸) قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، دادگاه با جلب نظر کارشناس، اجاره‌بها را به نرخ عادله روز و با توجه به ترقی یا تنزل هزینه زندگی تعیین می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، به موجب بند ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی و صدور رأی در خصوص تعدیل اجاره‌بها در صلاحیت دادگاه صلح است که مطابق بند «پ» تبصره ۵ این ماده، رأی صادره راجع به تعدیل اجاره‌بها، قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۲- با عنایت به عدم تصویب آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و فقدان معیار قانونی دقیقی پیرامون تشخیص و تعیین میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت و با لحاظ معیارهای مذکور در ماده ۱۱ قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹ و رویه عملی کارشناسان رسمی دادگستری، در تعیین ارزش حق کسب یا پیشه یا تجارت و یا سرقفلی، مواردی چون طول مدت اشتغال مستأجر به کسب یا پیشه یا تجارت در مورد اجاره و حسن شهرت مستأجر که در معروف نمودن محل اجاره مؤثر واقع شده، میزان مشتریان دائم که ناشی از فعالیت مثبت و حسن عمل و مدیریت و ابتکار مستأجر است و نوع کسب یا پیشه یا تجارت، نوع بنا، کمیت و کیفیت آن و موقعیت محلی ملک و تجهیزات و امکانات آن و مخارجی که مستأجر در آماده کردن محل؛ از جمله از حیث قفسه‌بندی و تزئینات داخلی متحمل شده است، ملاک محاسبه قرار می‌گیرد. در هر صورت برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، تعیین درصدی از قیمت ملک در مقام تعیین میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۳/۱۶۴

شماره پرونده: ۱۶۴-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا دعوای الزام به تجدید ارزیابی دارایی شرکت توسط برخی سهامداران علیه شرکت سهامی خاص قابل استماع است؟ توضیح آنکه در مواردی شرکت غیر از سرمایه اسمی اندک، دارای سرمایه غیر نقدی است که در قلمرو سرمایه رسمی و ثبت شده نیست و یا ارزیابی این سرمایه مربوط به زمان‌های گذشته است و تجدید ارزیابی موجب افزایش ارزش سرمایه شرکت و به تبع آن ترقی ارزش سهام شرکت و شرکا می‌شود و شرکا در واقعی‌سازی ارزش دارایی‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده برخی با استفاده از قالب‌هایی چون افزایش سرمایه شرکت از طریق افزایش تعداد سهام یا همان مبلغ اسمی خود را ذی‌نفع می‌دانند؛ آیا در چنین مواردی دعوای سهامداران مبنی بر الزام به تجدید ارزیابی دارایی شرکت مسموع است؟

پاسخ:

در فرض سؤال، اتخاذ تصمیم در خصوص تجدید ارزیابی دارایی شرکت جزء اختیارات هیأت مدیره و در نهایت مجمع عمومی شرکت است و سهامداران مجاز به مداخله در امور اجرایی شرکت نمی‌باشند؛ مگر آن‌که در قانون تصریح شده باشد؛ از آنجا که در فرض سؤال چنین تصریحی وجود ندارد، استماع دعوای الزام به تجدید ارزیابی دارایی شرکت، فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۶

۷/۱۴۰۳/۱۶۲

شماره پرونده: ۱۶۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

اولاً، با عنایت به این‌که مطابق قوانین مصوب پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ از جمله ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منظور از حاکم در ماده ۸۶۶ قانون مدنی و وارث اشخاص بلاوارث، مقام رهبری می‌باشد و در ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ نیز تصریح شده است که اموال اشخاص فاقد وارث باید جهت اداره و فروش در اختیار این سازمان به عنوان نهاد مأذون ولی‌فقیه قرار گیرد، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا مواد ۳۲۷ به بعد قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در خصوص تعیین مدیر ترکه توسط دادگاه نسخ شده است؟

ثانیاً، در صورت اعتقاد به عدم نیاز به تعیین مدیر ترکه، با توجه به بند اول بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۶۵۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۷ ریاست محترم قوه قضاییه و ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۲۳۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در دعاوی که از سوی اشخاص ذی‌نفع نسبت به ماترک شخص بلاوارث اقامه می‌شود، کدام نهاد باید خوانده دعوا قرار گیرد؟

پاسخ:

اولاً، در مورد ترکه متوفای بلاوارث و مجهول‌الوارث، حکم مقرر در مواد ۳۲۷ و بعد قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به قوت و اعتبار خود باقی است و بر اساس این مواد قانونی عمل می‌شود؛ به موجب ماده ۳۳۴ این قانون مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را اداء می‌کند و دیگر اقدامات موضوع این ماده را صورت می‌دهد و باقیمانده ترکه از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد را به دادستان تسلیم می‌کند. همچنین مطابق ماده ۳۳۵ این قانون چنانچه ظرف ده سال از تاریخ تحریر ترکه وارثی برای متوفی معلوم شود، باقیمانده ترکه به وارث داده می‌شود والّا بعد از سپری شدن ده سال از تاریخ تحریر ترکه، باقیمانده ترکه بر اساس مقررات قانونی در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد تا موافق نظر ایشان عمل شود.

ثانیاً، صرف نظر از آن که تاکنون از سوی مقام معظم رهبری برای سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مذکور در ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰، اذنی داده نشده و این موضوع در بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۶۵۸/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۷ ریاست محترم قوه قضاییه نیز منعکس شده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) به عنوان تنها نهاد مأذون در مورد اموال مربوط به ولی فقیه معرفی شده است، حکم مقرر در ماده ۳ قانون یادشده ناظر بر فرضی است که پس از سپری شدن فرآیند و مواعد قانونی از جمله به شرح پیش‌گفته، مجهول‌المالک و یا بلاصاحب بودن اموال و یا بلاوارث بودن ارث احراز شده باشد و بتوان قانوناً این عناوین را بر اموال اطلاق کرد؛ بر این اساس، تا پیش از احراز این امر نمی‌توان اموال مذکور را در اختیار سازمان موضوع ماده یادشده و یا ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) قرار داد.

ثالثاً، با توجه به مواد ۳۲۷ و ۳۳۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ پیش از سپری شدن مهلت مقرر قانونی یادشده، دعاوی اشخاص ذی نفع نسبت به ترکه متوفایی که وارث او معلوم نیست، باید حسب مورد به طرفیت مدیر ترکه و یا دادستان مطرح شود و در چنین فرضی طرح دعوا به طرفیت سازمان اموال تملیکی و یا ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) فاقد وجاهت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۴۲

شماره پرونده: ۱۴۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

الف- تأیید گزارش اصلاحی تنظیم شده در شورای حل اختلاف (موضوع ماده ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) توسط قاضی دادگاه صلح به چه نحوی صورت می‌پذیرد؟ آیا در قالب تصمیم اداری یا قضایی، دستور اداری یا قضایی و یا رأی اتخاذ می‌شود؟

ب- به اعتراض یکی از طرفین دعوا به گزارش اصلاحی صادره از شورای حل اختلاف (موضوع تبصره ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) در دادگاه صلح چگونه رسیدگی می‌شود؟ آیا رسیدگی به اعتراض مستلزم تشکیل جلسه رسیدگی با دعوت از اصحاب پرونده است و یا آنکه بدون حضور طرفین دعوا انجام می‌گیرد؟ آیا فرآیند رسیدگی به اعتراض در دادگاه صلح منتهی به صدور رأی می شود و یا آنکه در قالب تصمیم یا دستور قضایی است؟ آیا رأی یا تصمیم دادگاه صلح در مقام رسیدگی به اعتراض به گزارش اصلاحی قطعی است و یا آنکه قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی دارد؟ آیا دستور توقیف موضوع تبصره ماده ۲۵ قانون یادشده، حسب مورد نیازمند اخذ تأمین مناسب از اصحاب پرونده است؟

پاسخ:

الف- تصمیم قاضی دادگاه صلح مبنی بر تأیید گزارش اصلاحی موضوع ماده ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ تصمیم قضایی است.

ب- اولاً، از آنجا که گزارش اصلاحی صادره توسط شورای حل اختلاف با امضاء و تأیید دادگاه صلح اعتبار تام و قابلیت اجرا پیدا می‌کند و با توجه به اشراف بیشتر شعبه تأیید کننده گزارش اصلاحی بر موضوع آن، اعتراض ثالث نسبت به آن نیز باید در همان شعبه رسیدگی شود.

ثانیاً، رأیی که در مقام رسیدگی به اعتراض به گزارش اصلاحی صادر می‌شود، از حیث قابلیت تجدید نظر تابع مقررات مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ در هر صورت در صورت نقض، دادگاه صلح در حدود صلاحیت فوق و رعایت مقررات مربوط به طرح دعوا حق رسیدگی و صدور رأی دارد.

ثالثاً، نظر به اینکه برای توقف اجرای گزارش اصلاحی موضوع ذیل ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در قانون یادشده تأمین خاصی پیش‌بینی نشده است، موجبی برای اخذ تأمین وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۳/۳۴

شماره پرونده: ۳۴-۶۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، مواردی را ذکر نموده است که در صورت وجود هر یک از آنها، امکان بازیافت خسارت پرداختی از راننده مسبب حادثه وجود دارد؛ یکی از این موارد حکم مقرر در بند «پ» این ماده مبنی بر نداشتن گواهینامه یا «عدم تناسب گواهینامه رانندگی با نوع وسیله نقلیه» است.

توضیح آنکه، قانونگذار قسمت اول و دوم بند مذکور را همتراز قرار داده است. همچنین به موجب تبصره یک ماده ۱۵ مذکور، در صورت بروز اختلاف بین بیمه‌گر و راننده مسبب حادثه، اثبات موارد فوق در مراجع قضایی صالح صورت می‌گیرد. از سوی دیگر به موجب ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رانندگی بدون گواهینامه دارای وصف مجرمانه است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری قرار دارد. مقنن همچنین تناسب گواهینامه با نوع خودرو را ملاک دانسته است و همانگونه که مستحضرید نوع خودرو با کاربری آن متفاوت است.

در بندهای «پ» و «ت» آیین‌نامه تعیین میزان ظرفیت مجاز وسایل نقلیه موضوع ماده (۱۲) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۷/۳/۲۰ هیأت وزیران، کاربری به عنوان مورد استفاده خودرو و نوع خودرو به طبقه‌بندی انواع وسایل نقلیه بر اساس آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی تعریف شده است.

آیین‌نامه صدور انواع گواهینامه رانندگی نیز برای تعیین ملاک گواهینامه رانندگی متناسب با نوع خودرو، ظرفیت خودرو یا تعداد سرنشین را تعیین کرده است. بند «ب» ماده ۲ آیین‌نامه مذکور، گواهینامه پایه سوم را برای رانندگی با وسایل نقلیه با وزن ۳/۵ تن متناسب اعلام نموده است.

در برخی موارد که کاربری خودرو برای مثال تاکسی است و برای دریافت پروانه صلاحیت رانندگی با تاکسی طبق مقررات باید فرد دارای گواهینامه پایه دوم باشد، این موضوع تغییری در نوع خودرو نمی‌دهد و طبق قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵، تناسب گواهینامه با نوع خودرو ملاک و معتبر است و نه کاربری آن.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همچنین ماده ۱۸ قانون اخیرالذکر کاربری وسیله نقلیه را از عوامل مؤثر در تعیین میزان حق بیمه دانسته است و ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی تصریح دارد که هرگاه در مدت بیمه نامه، کاربری وسیله نقلیه تغییری یابد که موجب تشدید خطر شود، بیمه گذار باید مراتب را به بیمه‌گر اعلام و حق بیمه اضافی را بپردازد و در صورت عدم اطلاع به بیمه‌گر و وقوع خسارت، بیمه‌گر خسارت را به نسبت حق بیمه دریافتی و حق بیمه واقعی محاسبه و پرداخت خواهد کرد.

با عنایت به مراتب یادشده، از نظر قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، کاربری وسیله نقلیه تنها در میزان حق بیمه مؤثر است. هر چند در برخی رشته‌های بیمه‌ای مانند بیمه اموال، در صورت بروز خسارت ناشی از تقصیر اشخاص، امکان بازیافت خسارات پرداختی توسط شرکت بیمه از مقصر حادثه وجود دارد؛ اما از آنجا که موضوع بیمه مسؤولیت، در حقیقت جبران خسارات ناشی از تقصیر بیمه شده است، بازیافت خسارت پرداختی در موارد نادر و استثنایی امکان‌پذیر است و اصل، عدم امکان بازیافت خسارت است. بر این اساس در موارد تردید در امکان یا عدم امکان بازیافت، باید نظر بر عدم بازیافت خسارت پرداختی داد.

توضیح آنکه، ماده ۱۴ آیین‌نامه شماره ۷۱ در خصوص حمایت از حقوق بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنها مصوب ۱۳۹۱/۳/۲۳ شورای عالی بیمه مقرر نموده است: مؤسسه بیمه موظف است بیمه‌نامه و شرایط آن را با حروف خوانا و عبارات قابل درک برای عموم بیمه گذاران تهیه نماید. مسؤولیت درج صحیح اطلاعات در بیمه‌نامه بر عهده بیمه‌گر است و موارد اجمال، ابهام یا اختلاف در مندرجات بیمه‌نامه یا سایر مستندات، به نفع بیمه‌گذار یا ذی‌نفع تفسیر می‌شود.

با توجه به مجموع توضیحات فوق، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا منظور از عدم تناسب گواهینامه رانندگی با نوع وسیله نقلیه در بند «پ» ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵، نوع خودرو طبق آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی است یا کاربری خودرو؟

۲- آیا عدم تناسب گواهینامه رانندگی با نوع وسیله نقلیه در حکم رانندگی بدون گواهینامه است؟

۳- آیا برای امکان بازیافت خسارت توسط شرکت بیمه مستند به بند «پ» ماده ۱۵ قانون یادشده، راننده باید در دادگاه کیفری بابت رانندگی بدون گواهینامه محکوم شده باشد؟

پاسخ:

۱- از آنجا که مراجعه بیمه‌گر به قائم‌مقامی زیاندیده به راننده مسبب حادثه برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده صرفاً در حدود ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ متصور است و با عنایت به اینکه مقنن در بند «پ» این ماده بین هر یک از وضعیت‌های فقدان گواهینامه رانندگی یا متناسب نبودن گواهینامه با نوع وسیله نقلیه تفکیک قائل شده است و همچنین با لحاظ تفاوت بین عناوین «کاربری» خودرو و «نوع» آن به شرح مذکور در بندهای «پ» و «ت» ماده یک آیین‌نامه تعیین میزان ظرفیت مجاز وسیله نقلیه موضوع ماده (۱۲) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۷/۳/۲۰ هیأت وزیران، در فرض سؤال، بند «پ» ماده ۱۵ قانون صدرالذکر صرفاً شامل عدم تناسب نوع وسیله نقلیه با گواهینامه راننده مسبب حادثه است و قابل تسری به عدم تناسب کاربری وسیله نقلیه با گواهینامه مذکور نمی‌باشد.

۲- در فرض سؤال هر چند بین نداشتن گواهینامه و عدم تناسب گواهینامه از منظر قانونگذار تفاوت وجود دارد؛ اما هر دو مورد با لحاظ بند «پ» ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ از حیث امکان رجوع به راننده مسبب حادثه، تابع یک حکم است.

۳- اعمال مقررات ماده ۱۵ قانون صدرالذکر و بازیافت خسارت از راننده فاقد گواهینامه رسمی منوط به محکومیت کیفری راننده مسبب حادثه موضوع ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نمی‌باشد؛ مفاد تبصره یک ماده ۱۵ یادشده مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۳/۷

شماره پرونده: ۷-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه شرکت سهامی به موجب مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده و با رعایت موازین قانونی منحل شود و پس از ثبت انحلال، بار دیگر مجمع دوم فوق‌العاده با رعایت موازین تشکیل و مصوبه انحلال را لغو کند، آیا مصوبه دوم دارای اعتبار است و یا آنکه مجمع فوق‌العاده دوم فاقد صلاحیت برای اتخاذ چنین تصمیمی است؟

۲- در صورتی که شرکت در نتیجه حکم مرجع قضایی باطل شود و عملیات ختم تصفیه آغاز شود، آیا شرکت مذکور در دوران تصفیه دا رای شخصیت حقوقی (ناقص) است؟ طرح دعوای حقوقی از سوی بستانکاران شرکت مذکور علیه چه اشخاصی باید باشد؛ شرکت و یا سهامداران؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که شرکت سهامی با تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده منحل و این تصمیم ثبت شده است، احیاء شرکت وفق مقررات قانونی، امکانپذیر نیست؛ زیرا اولاً، به موجب ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، اختیارات شرکت پس از انحلال محدود به انجام امور مربوط به تصفیه است.

ثانیاً، به موجب ماده ۸۳ لایحه قانونی یادشده، اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده، انحصاری است و موارد آن در قانون مشخص شده است و احیاء شرکت منحله از جمله این اختیارات نمی‌باشد.

ثالثاً، با انحلال شرکت، برای سهامداران اقلیت حقوقی ایجاد می‌شود که بدون رعایت آن، احیاء شرکت امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال راه‌اندازی مجدد شرکت منحله فاقد وجاهت قانونی است.

۲- به موجب بند ۵ ماده ۱۹۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، صدور حکم قطعی دادگاه بر بطلان شرکت، از جمله موارد انحلال شرکت سهامی است و وفق ماده ۲۷۴ این لایحه قانونی، دادگاه ضمن صدور حکم بر بطلان شرکت، یک یا چند نفر را به عنوان مدیر تصفیه تعیین می‌کند تا طبق مقررات این قانون انجام وظیفه نمایند و مطابق ماده ۲۰۸ لایحه قانونی یادشده، شخصیت حقوقی شرکت صرفاً از جهت انجام امور تصفیه و خاتمه دادن به دعاوی جاری و انجام تعهدات آن باقی است؛ بر این اساس، تمامی دعاوی مربوط به شرکت منحله که ناشی از فعالیت آن بوده و یا مربوط به امور تصفیه است، باید به طرفیت شرکت اقامه شود و دعوا متوجه شرکا و مدیران تصفیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نیست؛ چرا که شخصیتی مستقل از شرکت منحله دارند و نمی توانند طرف دعوا قرار گیرند؛ بنابراین، در فرض سؤال، بستانکاران شرکت باید به طرفیت شرکت در حال تصفیه (منحله) اقامه دعوا کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۲/۱۱۶۶

شماره پرونده: ۱۱۶۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به مفاد ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه متهم یا متهمان در جلسه دادگاه بدوی حاضر شده و بدون تفهیم اتهام و دفاع از خود، جهت صلح و سازش تقاضای مهلت نمایند و در راستای این امر جلسه دادگاه تجدید شده و صلح و سازشی هم انجام نشود و در جلسه بعد متهم یا متهمان حاضر نشوند، در این فرض رأی دادگاه حضوری است یا غیابی؟

پاسخ:

منظور از «جلسه دادگاه» در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری «جلسه رسیدگی» است که با توجه به ماده ۳۵۹ همان قانون ترتیب آن مشخص گردیده که با قرائت کیفرخواست یا ادعای شفاهی آغاز و پس از استماع اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی و شاکی یا مدعی خصوصی، از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات او پرسش می‌شود؛ بنابراین، در فرض سؤال که در جلسه دادگاه بدون تفهیم اتهام به متهم، به تقاضای او مهلتی برای صلح و سازش به طرفین داده می‌شود، «جلسه رسیدگی» برگزار نگردیده و چنانچه در جلسه بعدی متهم یا وکیل او حضور نیابند و لایحه دفاعیه هم تقدیم نکنند، رسیدگی به اتهام در جلسه اخیر، غیابی بوده و حکم صادره قابل واخواهی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۲/۱۰۹۲

شماره پرونده: ۱۰۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- برخی قضات معتقدند در بزه نشر اکاذیب (سنتی)، باید عمومیت و انتشار نیز وجود داشته باشد و مقصود آن است که هرگاه فردی نامه‌ای مکتوب کند و به قصد اضرار به غیر، به رئیس اداره ارسال کند و یا این‌که به قصد اضرار به غیر، نامه‌ای که حاوی محتوای کذب است را به همسر یک نفر ارسال کند، بزه نشر اکاذیب محقق نشده است؛ زیرا نامه فقط برای یک نفر ارسال شده است و اصطلاحاً پخش نشده است؛ توضیح آنکه، در ماده مذکور از لفظ «توزیع» استفاده شده است و این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که باید حداقل به چند نفر نامه ارسال و علنی شود.

در این پرسش علنی شدن کذب و به صورت مکتوب بودن آن مدنظر نیست؛ بلکه در حقیقت بحث تعدد یا وحدت مخاطبی است که کذب برای او اظهار شده است؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۸۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۲۰ آن اداره کل مؤید این نظر است. همچنین الفاظ مراسلات، عرایض و اذهان عمومی و مقامات دولتی که الفاظ جمع هستند نیز مؤید این دیدگاه است که باید تعدد مخاطب و انتشار وجود داشته باشد.

در مقابل عده‌ای بر این عقیده‌اند که ارسال نامه اداری محتوای کذب به یک نفر نیز موجب تحقق بزه موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) است؛ زیرا در این ماده به صراحت به لفظ نامه، شکواییه و گزارش اشاره شده است که معمولاً این‌گونه است و برای یک نفر علنی می‌شود. لذا با توجه به مصادیق مذکور در ماده، این بزه شامل ارسال به یک نفر نیز می‌شود و لفظ توزیع نیز نمی‌تواند مقید باشد؛ زیرا مصادیق شکواییه و نامه در این ماده بیان می‌کند که مقصود از لفظ توزیع، معنایی مترادف با ارسال است و لااقل مانع شکل‌گیری ظهور در عمومیت برای لفظ توزیع می‌شود؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۷۹۵ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۵ اداره کل حقوقی نیز مؤید این نظریه است. خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

۲- در قسمت دوم ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که عبارت «یا با همان مقاصد...» به کار رفته است، آیا شرط کتابت وجود دارد و یا با توجه به ظاهر ماده که بیانگر این است که قسمت دوم در مقام بیان رفتار جداگانه‌ای است؛ اعم از این است که نسبت داده شده، شفاهی باشد و یا کتبی؟ آیا در این قسمت دوم نیز، شرط تعدد مخاطب مانند سؤال اول، ضرورت دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اساساً قسمت دوم ماده ۶۹۸ یادشده با قسمت نخست آن چه تفاوتی دارد؟ آیا اظهار کذب با نسبت خلاف واقع دادن به شاکی، ماهیتاً متفاوت است؟ در صورت تفاوت، مصداقی برای هر کدام بیان کنید.

۴- چنانچه در ماده ۶۹۸ یادشده، تعدد مخاطب لزومی ندارد و با اظهار کذب به یک نفر نیز بزه محقق می‌شود، آیا می توان ادعا کرد که در ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) نیز تعدد مخاطب شرط نیست و در خصوص عبارات «منتشر نماید» و «یا در دسترس دیگران قرار دهد»، تعدد مخاطب و عمومیت است که محقق بزه مذکور است؟ در این صورت، آیا صرف تغییر وسیله از سنتی به رایانه‌ای، می‌تواند توجیه‌کننده تفاوت در جرم‌انگاری باشد؛ در حالی که اداره حقوقی رفتار ارتکابی موضوع مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ یادشده را ماهیتاً واحد دانسته و معتقد است فقط وسیله ارتکاب جرم در آن ها متفاوت است و هر دو بزه را قابل گذشت دانسته و اعلام داشته صرف تغییر وسیله نمی‌تواند موجب تغییر در قابل گذشت بودن یا نبودن بشود. ۵- در مورد بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای نظریات متعددی از آن اداره کل صادر شده است که بزه موضوع ماده ۷۴۶ یادشده در ماهیت با بزه موضوع ماده ۶۹۸ واحد است و لذا قابل گذشت است؛ در حالی که در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون‌گذار که در مقام احصاء جرایم قابل گذشت بوده است، از جرایم رایانه‌ای فقط بزه موضوع ماده ۷۴۴ را بیان کرده است و از رفتار مجرمانه موضوع ماده ۷۴۶ ذکری به میان نیاورده است و فقط شماره ماده ۶۹۸ را ذکر کرده است؛ از طرفی قانون‌گذار در ماده ۱۰۴ مذکور تعبیر «نشر کاذیب» را به کار نبرده است تا بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای نیز مشمول این عنوان و قابل گذشت دانسته شود. توضیح آنکه اداره حقوقی به همین شیوه کلاهبرداری مرتبط با رایانه را قابل گذشت دانسته و استدلال کرده است که در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعبیر به کلاهبرداری شده است و ماده کلاهبرداری مرتبط با رایانه نیز کلاهبرداری است پس با شرایط مندرج در ماده ۱۰۴ جرمی قابل گذشت است؛ در حالی که در مورد بزه نشر اکاذیب چنین عنوانی در ماده ۱۰۴ مذکور به کار نرفته و صرفاً شماره ماده ذکر شده است.

با توجه به توضیحات پیش گفته، به نظر می‌رسد بزه نشر اکاذیب رایانه ای جرمی غیر قابل گذشت است؛ نظر آن اداره کل در این خصوص چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) به واژگان نامه، گزارش و شکواییه نیز اشاره شده است که مخاطب آنها معمولاً «فرد» است و نه جمعی از افراد؛ بنابراین، هر کس با ارسال نامه یا گزارش حاوی مطالب کذب، به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، اکاذیبی را اظهار کند یا با همان مقاصد، اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخصی نسبت دهد، موضوع مشمول ماده یادشده است و تعدد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مخاطب در قسمت اول و دوم این ماده شرط تحقق جرم نشر اکاذیب نیست. همچنین اظهارات شفاهی مشمول این ماده قرار نمی گیرد؛ زیرا نشر اکاذیب، از جرایم مقید به وسیله است که وسیله از حیث نوع، «مکتوب» و از حیث مصداق، غیر محصور است و تمام وسایل ذکر شده در این ماده از جمله «عرایض»، مکتوب هستند؛ لذا ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) منصرف از بیان شفاهی است و ارتکاب بزه های مذکور در این ماده در قالب کتابت است.

۳- در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) دو رفتار مستقل با رکن معنوی مشترک و مجازات قانونی یکسان بیان شده است: نخست، اظهار اکاذیب با وسایل مذکور در این ماده و دوم، نسبت دادن اعمال خلاف واقع (برخلاف حقیقت) رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی (به طور صریح یا تلویحی) که هر دو رفتار به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی صورت می‌گیرد؛ بنابراین، در عنصر مادی و بخشی از عنصر روانی این دو قسمت (این دو رفتار) تفاوت وجود دارد. در فرض اظهار اکاذیب، اعمالی برخلاف حقیقت به شخص یا اشخاصی نسبت داده نمی‌شود؛ بلکه اخبار و مطالبی کذب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی اظهار می‌شود؛ اما در قسمت دوم، مرتکب اعمال خلاف واقع را با همان مقاصد به شخص یا اشخاصی نسبت می دهد؛ هر چند نسبت دادن اعمال خلاف واقع به شخص نیز می تواند به طور کلی شامل قسمت اول ماده باشد؛ اما مقنن این رفتار را به طور مستقل در ذیل ماده مورد حکم قرار داده است؛ مانند آنکه شخصی به قصد تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به دروغ به وسیله نامه یا گزارش اظهار کند که در شهرستان «الف» ظرف یک هفته یکصد نفر به علت ابتلا به بیماری کووید ۱۹ فوت کرده‌اند؛ این رفتار مصداق قسمت اول ماده است؛ اما اگر به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی برخلاف حقیقت اظهار کند آقای «الف» رئیس مرکز بهداشت آن شهرستان عالماً دستور داده است واکسن های تاریخ مصرف گذشته مربوط به بیماری یادشده توزیع شود؛ مشمول قسمت دوم ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) است.

۴- برای تحقق جرم موضوع ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تعدد مخاطب شرط نیست و شامل مخاطب واحد و مخاطبان متعدد می‌شود. بر این اساس، قانونگذار در ماده مذکور، هم از عبارت «منتشر نماید» استفاده کرده که عمومیت داشته و بالقوه قابلیت خطاب به اشخاص متعدد دارد و هم از عبارت «در دسترس دیگران قرار دهد» استفاده کرده که منظور از «دیگران»، «شخص دیگر» یعنی شخصی غیر از ارسال‌کننده یا اظهارکننده و بزه‌دیده است و در این قسمت، تعدد مخاطب شرط نیست.

۵- رفتارهایی که تحت عنوان جعل، تخریب، سرقت، نشر اکاذیب و ... در فصل جرایم رایانه‌ای (الحاقی ۱۳۸۸) جرم‌انگاری شده‌اند، جرایم خاصی هستند که متفاوت از جرایمی است که تحت همین عناوین در قانون مجازات اسلامی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) جرم‌انگاری شده‌اند، زیرا ارکان تشکیل‌دهنده آن‌ها متفاوت است و از آنجا که مقنن در مقام بیان و احصاء جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) به شماره مواد قانون تصریح کرده است و نه عنوان جرایم؛ بنابراین وصف قابل گذشت بودن جرم نشر اکاذیب موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) طبق ماده مذکور را نمی‌توان شامل جرایم رایانه‌ای (از جمله ماده ۷۴۶ موضوع استعلام) تحت همین عناوین دانست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۳۷

شماره پرونده: ۷۳۷-۸۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص دعاوی که از سوی شخص حقوقی موقوفه به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی اجاره و پرداخت پذیره و اهدایی علیه شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور یا دستگاه‌های اجرایی مطرح می‌شود، آرای متفاوتی از مراجع قضایی صادر شده است؛ توضیح این‌که در طی سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۱ و احداث خط راه‌آهن تهران به تبریز و همچنین با راه‌اندازی آزادراه زنجان - تبریز در سال ۱۳۸۵، مقداری از اراضی موقوفه در مسیر خط راه‌آهن یا آزادراه قرار گرفته است و نمایندگان موقوفه دعاوی مزبور را به طرفیت شرکت دولتی فوق‌الذکر یا دستگاه اجرایی ذی‌ربط اقامه می‌کنند. در برخی آرای صادره، پس از ارجاع موضوع به کارشناس و تعیین قیمت روز عرصه اراضی قرار گرفته در طرح، شرکت فوق‌الذکر به تنظیم سند رسمی اجاره با پرداخت اجاره بهای روز و پرداخت قیمت کامل روز عرصه در حق شخص موقوفه محکوم شده است؛ در برخی آرای دیگر به جهت این‌که زمین به صورت تلف درآمده و تنظیم قرارداد اجاره امکانپذیر نیست، قرار عدم استماع صادر شده است.

با عنایت به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- ماده یک آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، دریافت همزمان سی درصد قیمت عادله روز زمین به هنگام تنظیم سند اجاره به عنوان پذیره ابتدایی علاوه بر مال‌الاجاره عادله روز از سوی شخص موقوفه را تجویز کرده است؛ برخی دادگاه‌ها علاوه بر مال‌الاجاره به پرداخت صد در صد قیمت عادله روز عرصه هم رأی می‌دهند؛ از طرف دیگر، تبصره ۴ ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فقط یکی از دو راهکار تملک از سوی دولت در فرضی که تبدیل به احسن مجاز است و یا اجاره طویل‌المدت را مورد شناسایی قرار داده است. قانون تعیین تکلیف وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ نیز فقط پرداخت بها و عوض زمین‌های واقع در محدوده شهرها را پیشبینی کرده است؛ بنابراین، در حالتی که عرصه مورد نیاز برای اجرای طرح‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت موقوفه باشد، آیا باید مفاد ماده یک آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی رعایت شود یا احکام لایحه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون تعیین تکلیف وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷؟

۲- آیا حکم محکومیت به پرداخت قیمت روز زمین توأم با الزام به تنظیم سند رسمی اجاره با پرداخت مال‌الاجاره عادله روز که تا زمانی نامعلوم ادامه دارد، دارای وجاهت قانونی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، وجه تمایز بین تملک مال وقف و ملک خصوصی مردم که این تفاوت را توجیه کند، چیست؟

۳- آیا اطلاق ماده ۷ آیین‌نامه یادشده که اعلام می‌دارد: «در صورتی که مورد استفاده از زمین منطبق با نیات واقف نباشد، کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و مؤسسات عمومی غیر دولتی نظیر شهرداری‌ها و نیز نهادهای انقلابی مشمول پرداخت پذیره طبق این آیین‌نامه خواهند بود»، با قوانین موضوعه از جمله لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون تعیین تکلیف وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ تعارض و منافات دارد؟ در فرضی که عرصه موقوفه در مسیر برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی وزارتخانه‌ها یا مؤسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت و شهرداریها قرار می‌گیرد و برای اجرای این طرح‌ها نیاز به تملک عرصه موقوفه باشد، چگونه می‌توان احکام این دو دسته از مقررات را جمع و اجرایی کرد؟

۴- در صورت اعتقاد به موجه بودن پرداخت همزمان قیمت روز زمین و مال‌الاجاره، آیا باید به سی درصد قیمت روز زمین وقفی رأی داد یا صد درصد آن؟

۵- آیا زمین موقوفه‌ای که خط راه آهن یا بزرگراه و آزادراه از آن عبور کرده است، در حکم تلف محسوب می‌شود؟ چنانچه انتفاع از زمین آنگونه که نیت واقف بوده است، امکانپذیر نباشد و به حکم عرف و عادت همین وضعیت مستمر باشد، آیا حیات حقوقی وقف پایان یافته است؟ آیا این موضوع که صرفاً قسمتی از موقوفه در طرح عمومی و عمرانی قرار گرفته باشد یا همه آن، در حکم قضیه تأثیری دارد؟

۶- آیا تملک تمامی یا قسمتی از موقوفه از سوی دولت در اجرای طرح‌های عمومی، عمرانی و نظامی مجاز است؟ در صورتی که انتقال یا تملک کامل موقوفه مجاز شمرده شود، آیا باید عواید حاصل و مبلغ خسارت پرداختی را به مالی که اقرب به نیت واقف است تبدیل کرد یا باید صرف امور خیریه کرد؟ چنانچه باید بدل خریداری شود، آیا این بدل خود وقف تلقی می‌شود؟

۷- چنانچه عقیده دادگاه بر امکان تنظیم سند اجاره با نماینده موقوفه و پرداخت کامل قیمت روز زمین وقفی از سوی دولت یا شرکت دولتی باشد و دولت یا شرکت دولتی بخواهد در آینده مورد اجاره را به غیر انتقال دهد، آیا علاوه بر موارد فوق‌الذکر، باید پانزده درصد مابه‌التفاوت ارزش عرصه موقوفه نسبت به ارزش زمان ایجار فعلی را به عنوان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پذیره انتقالی موضوع ماده ۲ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، به هنگام تنظیم سند اجاره به نفع موقوفه پرداخت کند؟ به طور کلی، در جایی که انتقالات مورد اجاره متعدد باشد، آیا پایانی برای تکلیف پرداخت پانزده درصد پذیره انتقالی وجود دارد؟ آیا تکلیف پرداخت پذیره انتقالی ناظر بر فرضی است که فقط سی درصد قیمت ارزش روز زمین به هنگام تنظیم اجاره ابتدایی از مستأجر اخذ شده است و فقط تا زمانی که معادل قیمت کامل روز زمین – دو سوم دیگر قیمت – می‌شود، ادامه دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، فروش و تملک اراضی و املاک موقوفه جز در موارد استثنایی مقرر در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی و تبصره ۴ ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی، شرعاً و قانوناً مجاز نیست؛ بنابراین، در فرض سؤال تملک اراضی موقوفه عام و موقوفاتی که اداره آن‌ها به لحاظ نداشتن متولی برعهده سازمان اوقاف است توسط دستگاه اجرایی دیگر باید با رعایت تبصره ۴ ماده ۵ اخیرالذکر و مطابق تشخیص سازمان اوقاف و در موقوفاتی که متولی منصوص امین دارند به تشخیص متولی و (بنا بر نظریه شماره ۳۱۰۸۶/۱۰۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۹ فقهای شورای نگهبان و رأی شماره ۱۴۰۱۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۱۷۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری) به طریق مذکور در این قانون و از طریق تبدیل به احسن صورت گیرد و یا در مواردی که این امر شرعاً مجاز نیست، این اراضی و املاک به اجاره طویل‌المدت داده شود؛ بنابراین، حسب مورد در صورت جمع بودن شرایط تبدیل احسن، موقوفه با پرداخت قیمت روز ملک با لحاظ طلق بودن آن به تملک دستگاه اجرایی مجری طرح درخواهد آمد؛ اما چنانچه امکان تملک وجود نداشته باشد و موقوفه به اجاره طویل‌المدت دستگاه اجرایی مجری طرح درآید، رعایت مقررات آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی از جمله ماده یک آن ضروری است.

ثانیاً، با عنایت به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال، پرداخت قیمت عادله روز ملک همراه با پرداخت مال‌الاجاره آن فاقد وجاهت قانونی است.

۳- حکم مقرر در ماده ۷ (اصلاحی ۱۳۸۲/۸/۴) آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی با لحاظ ماده ۱۲ (الحاقی ۱۳۹۷/۴/۳۱) این آیین‌نامه از فرض تملک ملک توسط دستگاه اجرایی در اجرای لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی خروج موضوعی دارد.

۴- با توجه به مراتب فوق، پاسخ به این پرسش منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵- صرف تصرف تمام یا بخشی از موقوفه توسط دستگاه اجرایی، به معنای اضمحلال وقف و بطلان آن نمی‌باشد.

۶- به موجب ماده ۹۰ قانون مدنی، عین موقوفه در موارد جواز بیع (یا تملک) به اقرب به غرض واقف تبدیل می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، در صورت تملک موقوفه توسط دستگاه اجرایی، قیمت پرداختی و دیگر عواید دریافتی باید در اقرب به غرض واقف صرف شود و چنانچه ملکی در این راستا خریداری شود، ملک مزبور به وقفیت درآمده و عواید حاصل از آن طبق نظر واقف صرف خواهد شد.

۷- در فرض شمول ماده ۲ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، مستأجر مکلف است در صورت انتقال مورد اجاره به غیر، پانزده درصد مابه‌التفاوت ارزش فعلی عرصه موقوفه نسبت به زمان ایجار را به عنوان پذیره و به هنگام تنظیم سند اجاره به نفع موقوفه پرداخت کند و در نقل و انتقالات بعدی نیز این ترتیب رعایت می‌شود. این فروشنده (مستأجر) است که باید پذیره را به ترتیب فوق پرداخت کند و از عبارت «ابتدائاً» مذکور در ماده یک این آیین‌نامه، نمی‌توان صرف اخذ پذیره از اولین فروشنده را مستفاد دانست و به سبب تصریح ماده ۲ آیین‌نامه، در تمامی نقل و انتقالات اخذ پذیره از مستأجر (فروشنده) با رعایت ترتیبات مذکور در این ماده ضروری است؛ مگر در انتقالات ناشی از ارث که وفق ماده ۶ آیین‌نامه یادشده، طبقه اول وراث از پرداخت پذیره معاف هستند و یا در فرض اجرای ماده ۱۲ همین آیین‌نامه.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir